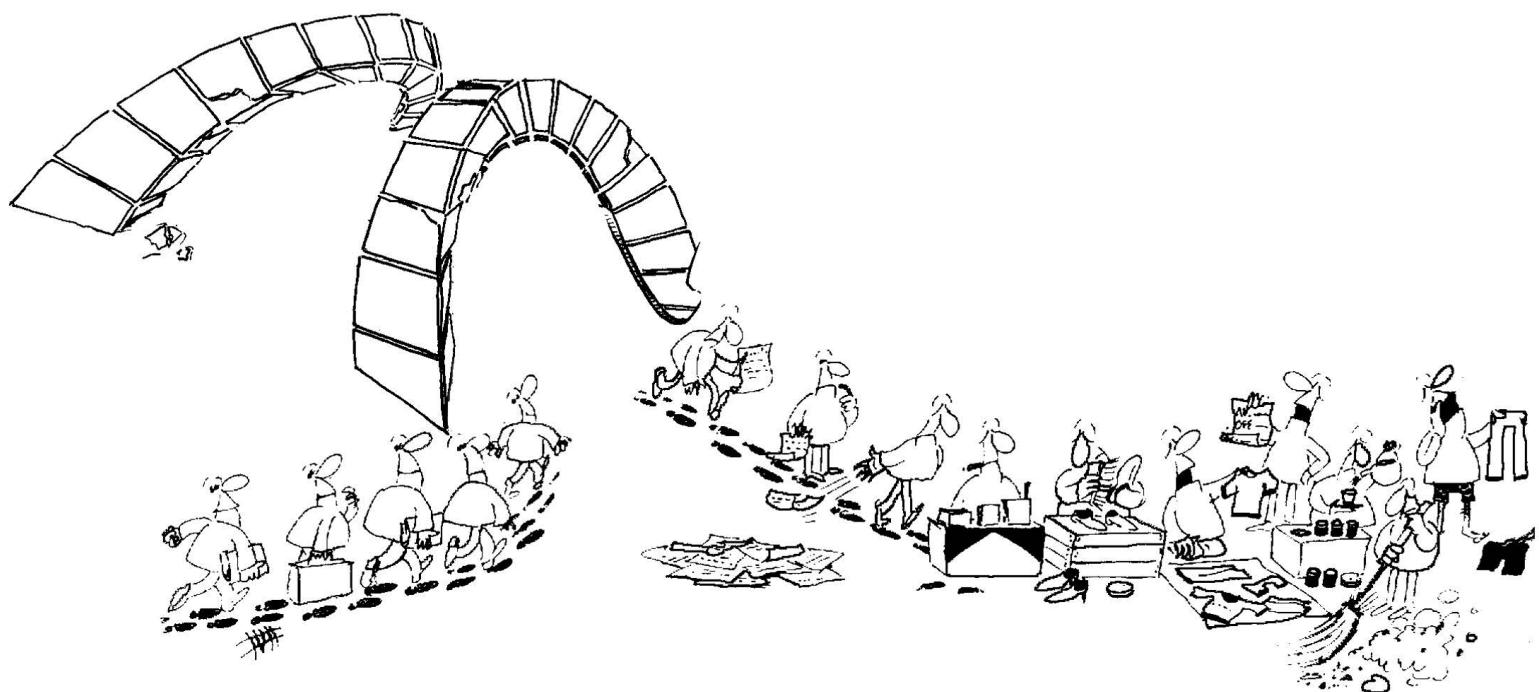


شماره ۵۷

# بُلْمِيز

ویژه‌نامه گردشگری

سالانه فارغ‌التحصیلان - ۲۰ مهر ۹۴



۱۲.	خاطرات.....	پیشگفتار.....
۱۳.	مصاحبه با آقای خنداب	پیام دبیر شورای صنفی دانشجویان.....
۱۵.	گفت و گو با دکتر صبایی و دکتر دهقان.....	پیام دبیر انجمن علمی دانشجویی.....
۱۹.	گزارش روز.....	ارتباط با تشکل‌های دانشجویی دانشکده.....
۱۹.	سخنرانی یک نابغه در مراسم فارغ‌التحصیلی.....	تشکیل جامعه نوپای ما.....
۲۲.	مصاحبه با دکتر بخشی.....	انجمن فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های دیگر.....
۲۴.	فهرست دانش‌آموختگان حاضر در گردهمایی مهرماه ۱۳۹۴	توقعات و انتظارات شما از انجمن.....
۲۸.	فهرست اعضای فعلی هیئت علمی دانشکده	مصاحبه با دکتر پدرام.....

صاحب امتیاز: شورای صنفی دانشکده‌ی مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات دانشگاه صنعتی امیرکبیر

مدیر مسئول: مهدی ربیع یگانه

سردبیر: سجاد رهنما

طرح جلد: طرح اصلی از محسن ظریفیان، با کمی تغییرات

پشت جلد: امیراحمد حبیبی

ویراستاری: سینا شیخ‌الاسلامی، سعید الوندکوهی، آرمین باشی‌زاده

صفحه بندی: سعید الوندکوهی، آرمین باشی‌زاده، سپهر صبور

دیگر همکاران این شماره:

عطیه پدرام

محمد فرهودی

عبدالرضا هادی

کیوان سasanی

ریحانه شاه‌محمدی

محمد‌مهدی صدوقی یارندی

پگاه ماوایی

علی ابرانی

محمد تکبیری

مبینا صاحب‌الزمانی

پویا پارسا

احسان موسوی مدنی

انجمن دانش‌آموختگان در فضای مجازی:



[telegram.me/ceitalumni](https://telegram.me/ceitalumni)



[ceit.aut.ac.ir/alumni](https://ceit.aut.ac.ir/alumni)

## پیشگفتار

امسال، «پویش» وارد بیستمین سال عمر خود می‌شود. به روایتی، بیست و شش شماره از پویش در این سال‌ها منتشر شده و نظرات و انتظارات دانشجویان دانشکده‌ی بیست و هفت ساله‌ی مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات پلی‌تکنیک تهران را در خود جای داده است. از موضوعات صنفی روز گرفته تا بحث‌های فرهنگی-هنری و بیان دغدغه‌های اجتماعی دانشجویان، «پویش» در تمام این سال‌ها محل گردآوری و بیان آرا و دیدگاه‌های مختلف بوده است.

اما شماره‌ی بیست و هفتم «پویش»، اختصاص دارد به دانشآموختگان دانشکده. زنان و مردانی که اکنون هرکدام در گوشه‌ای از ایران و دنیا به کاری مشغولند اما هنوز دانشکده‌ای که «همه چیز از آنجا شروع شد» را به یاد دارند و در تلاشند در اعتلا و پیشرفت آن سهمی داشته باشند. دانشجویان دیروز و فارغ‌التحصیلان امروز که باور دارند پیشرفت دانشکده و دانشگاه ارتباط مستقیمی با بهبود اوضاع جامعه دارد و به همین خاطر می‌کوشند مسیر تعالی و رشد دانشکده را فراهم آورند.

این شماره از «پویش» به مناسبت گردهمایی سالیانه‌ی فارغ‌التحصیلان دانشکده‌ی مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات پلی‌تکنیک تهران که در تاریخ بیستم مهرماه ۱۳۹۴ برگزار می‌شود گردآوری شده است. بخشی از این ویژه‌نامه به مطالب ارسالی فارغ‌التحصیلان اختصاص دارد. برای گردآوری این بخش، فراخوانی برای همه‌ی فارغ‌التحصیلان دانشکده ارسال شد و از آن‌ها خواسته شد تا نظرات و نوشته‌های خود درباره موضوعات مختلف پیرامون دانشکده و فارغ‌التحصیلان را به دبیرخانه‌ی «پویش» بفرستند.

در بخشی دیگر به مرور تجربیات دانشگاه‌های مختلف ایران و جهان در زمینه‌ی برقراری و حفظ ارتباط مستمر با فارغ‌التحصیلانشان و نتایجی که از این ارتباط حاصل شده است پرداخته‌ایم.

همچنین در این شماره گزیده‌ای از مصاحبه‌های چاپ شده در شماره‌های مختلف «پویش» به انتخاب گروهی از دستاندرکاران «پویش» از ابتدا تا به امروز آورده شده است. لیستی از اعضای فعلی هیئت علمی دانشکده و فهرست حاضرین گردهمایی پایان‌بخش این شماره‌ی ویژه‌ی «پویش» خواهد بود. در تهیه و تدوین این شماره، تعداد زیادی از دانشجویان گذشته و حال دانشکده نقش داشته‌اند که از تمامی آن‌ها تشکر می‌کنیم. به یاد داشته باشیم که ارتباط متقابل، هدفمند و مستمر فارغ‌التحصیلان و دانشکده، به قوی‌تر شدن خانواده‌ای خواهد انجامید که تا همین امروز نیز کارهای بسیار بزرگی انجام داده است.

## پیام دبیر انجمن علمی دانشجویان

انجمن علمی دانشجویی دانشکده مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات امسال وارد دهه‌ی دوره‌ی خود شده است. در تمام این سال‌ها تمرکز و هدف اصلی اعضا ای ادوار انجمن علمی، اعتلای سطح علمی و فنی دانشجویان به طور خاص و خانواده‌ی فناوری اطلاعات کشور به طور عام بوده است. برگزاری تعداد زیادی کارگاه، جشنواره، مسابقه و کنفرانس در خلال این ده دوره و کسب رتبه‌های مختلف کشوری در جشنواره‌ی حرکت و انتخاب شدن به عنوان انجمن علمی برتر دانشگاه در دو سال اخیر گواهی بر این مدعای است.

در برگزاری و سازماندهی برنامه‌های انجمن علمی، همواره از حمایت و همکاری دانشآموختگان در زمینه‌های مختلف مانند فعالیت مستقیم و غیرمستقیم در کمیته‌های علمی و اجرایی، اتصال انجمن به سازمان‌ها و نهادهای مختلف جهت تسهیل امور مختلف، و البته حمایت مالی بهره‌مند بوده‌ایم. به نظر می‌رسد در زمینه‌ی حمایت مالی ارتباط خوبی بین انجمن و بدنی دانشآموختگان دانشکده برقرار شده است و این موضوع حاشیه‌ی اطمینانی برای پیشرفت فعالیت‌های انجمن فراهم کرده است اما هنوز جای پیشرفت بسیاری در زمینه‌ی همکاری فارغ‌التحصیلان با انجمن در موضوعاتی مانند برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی، فرصت‌های کارآموزی و ایجاد سخنرانی‌های علمی وجود دارد.

در زمینه‌ی سخنرانی‌های علمی، در دو سال اخیر به طور متوسط هر ماه دو سخنرانی در آمفی‌تاتر دانشکده برگزار شده که با استقبال خوب دانشجویان مقاطع مختلف، استادان و حتی افراد خارج از دانشگاه روبرو شده است. سخنرانان دعوت شده تاکنون بیشتر از میان استادان دانشکده، محققان و استادان دانشگاه‌های برتر دنیا و همچنین مسئولان کسب و کارهای موفق ایران و جهان بوده‌اند، ولی سهم فارغ‌التحصیلان دانشکده در مقایسه با بقیه‌ی گروه‌ها اندک بوده است و امیدواریم در آینده شاهد حضور تعداد بیشتری از دانشآموختگان

جهت ایجاد سخنرانی و ارائه در دانشکده باشیم.

در زمینه‌ی برگزاری کارگاه‌ها، انجمن علمی هر ساله اقدام به برگزاری دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های مختلفی می‌کند که قطعاً استفاده از توان و تجربه‌ی علمی و فنی دانشآموختگان دانشکده می‌تواند به بهبود هر چه بیشتر سطح این دوره‌ها و به تبع آن، افزایش دانش فنی دانشجویان دانشکده کمک شایانی نماید، لذا از تمامی دانشآموختگان عزیز دانشکده دعوت می‌کنیم تا در صورت تمایل به همکاری با انجمن علمی در زمینه‌ی برگزاری برنامه‌های آموزشی و کارگاه‌ها، با انجمن تماس حاصل فرمایند.

در خاتمه، انجمن علمی دانشجویی دانشکده مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات، به عنوان نهادی برخاسته از آرای دانشجویان که پیشرفت و اعتلای دانشجویان و جامعه‌ی دانشکده و دانشگاه را سرلوحه‌ی اهداف خود قرار داده است، همواره از مشارکت هرچه بیشتر دانشآموختگان دانشکده در فعالیت‌های جاری و جدید خود استقبال می‌کند و امیدوار است ارتباطش با خانواده‌ی دانشآموختگان هر روز گرم‌تر و محکم‌تر گردد.

## پیام دبیر شورای صنفی دانشجویان

شورای صنفی دانشجویان دانشکده مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات از سال ۱۳۷۲ تا کنون همواره محلی برای پیگیری خواسته‌ها و نیازمندی‌های اساسی دانشجویان بوده است و در این سال‌ها کارنامه‌ی افتخارآمیزی را از خود به جای گذاشته و همواره به عنوان یکی از فعال‌ترین شوراهای صنفی در سطح دانشگاه شناخته شده است. در این کارنامه برگزاری گردهمایی‌ها و دوره‌های علمی، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی، هنری و پیگیری بسیاری از دغدغه‌های صنفی دانشجویان به چشم می‌خورد. همچنین در طی این ۲۷ سال، مجله‌ی پویش که به عنوان یکی از قدیمه‌ی ترین مجله‌های دانشجویی دانشگاه محسوب می‌گردد و همچنین در سال ۱۳۹۲ به عنوان بهترین مجله‌ی دانشجویی دانشگاه انتخاب شده است، با تلاش‌های خالصانه‌ی دانشجویان و حمایت‌های بی‌دریغ مسئولین دانشکده و دانشگاه - به جز در برهای چند ساله به دلیل عدم صدور مجوز - به طور منظم به چاپ رسیده است.

شورای صنفی در حال حاضر شامل ۵ کمیته است: ارتباط با صنعت، ورزش، صنفی و رفاهی، آموزشی و مالی. ما نمایندگان شورای صنفی دانشجویان دانشکده، با قدردانی از زحمات بی‌دریغ ساکنین سابق این خانه، برای تحقق آرمان‌هایمان و برای ساختن جایی بهتر برای درس خواندن و زندگی، از هیچ تلاشی دریغ نخواهیم کرد. در این راستا، با توجه به اهمیت آشنایی از دانشجویان با نیازهای بازار کار، ایجاد انگیزه و جهت‌دهی به فرآیند تحصیل و تربیت نیروی کارآمد از شما فارغ‌التحصیلان گرامی دعوت می‌نماییم که با همکاری و هم‌فکری با نهادهای دانشجویی دانشگاه مانند شورای صنفی و انجمن علمی دانشجویی این مهم را برآورده نمایید.

در قدم اول از شما دانشآموختگان گرامی دعوت می‌نماییم که با افزایش ارتباط با این نهادهای، برای بهبود پروسه‌ی کارآموزی، برگزاری مراسم‌های مختلف داخل دانشکده و دانشگاه، تامین مالی چاپ پویش و غیره به ما کمک نمایید. همچنین در سال‌های اخیر بسیاری از آگهی‌های جذب نیروی کار به یک پوستر بر روی بورد شورا منتهی می‌شوند و معمولاً نتیجه مطلوبی ندارند. ما آمادگی خود را برای شکل گرفتن تعاملی سازنده میان انجمن فارغ‌التحصیلان و شورای صنفی اعلام می‌داریم تا بتوانیم به بهترین نحو ممکن در محیطی دوستانه و از جنس دانشجویان این ارتباط را شکل دهیم و شاهد موفقیت خانواده‌ی بزرگ دانشکده مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات دانشگاه امیرکبیر باشیم.

در آخر با امید به این که با هم‌دلی و یاری دانشآموختگان گرامی دانشکده، به فردایی پویاتر، سبزتر و زیباتر خواهیم رسید، در اتفاق کوچک ابتدای پله‌های طبقه‌ی همکف دانشکده، چشم به راهتان هستیم.

## تشکیل جامعه نوپای ما

محمد امین شیرزاد، ورودی ۸۵



دیبر اسق شورای صنفی دانشجویان دانشکده



عضو هیئت مدیره شرکت فراز پردازان

### مقدمه

برگزاری گردهمایی فارغ‌التحصیلان دانشکده مهندسی کامپیوتر، فرست مناسبی است تا برای تشکیل یک تشکیل نوپا قلم زد و برای ایجاد آن تلاش کرد. شکنی نیست که وجه اشتراک همه‌ی ما گذراندن طلایی‌ترین دوران زندگی در یک محیط ویژه بوده است، و بهره‌گیری از دانش استادانی که باعث بروز فعالیت‌های مختلف و در نهایت کسب روزی حلال شده است. با همت بخشی از فارغ‌التحصیلان و همت مدیریت دانشکده در آستانه‌ی گردهمایی مجددی هستیم. به نظر می‌رسد برگزاری این همایش‌ها نشان از نیازی است که در بخشی از فارغ‌التحصیلان بالنگیزه و پُرآمید دیده می‌شود تا تشریک مساعی کنند و از وجود یکدیگر لذت ببرند. از طرفی مدیریت دانشکده با گذشت بیش از ۲۵ سال از تاسیس دانشکده، به سرمایه‌ی عظیمی که با همت اساتید ایجاد شده است، بی برهه است و در این راه همراه و همقدم شده است. صاحب این قلم تذکر چند مسئله را در این خصوص لازم می‌داند، امید است که مورد توجه همه‌ی فارغ‌التحصیلان و اساتید و دست‌اندرکاران قرار گیرد:

### ارتباط با جامعه‌ی فارغ‌التحصیلان دانشگاه

همان‌گونه که مستحضرید با فارغ‌التحصیل شدن اولین گروه از دانشجویان در سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی ۴۰ شمسی، جامعه‌ی فارغ‌التحصیلان پلی‌تکنیک شکل گرفت و تا دوران حاضر با حضور بزرگانی همچون دکتر فرید اعلم به حیات خود می‌ادامه می‌دهد. متاسفانه در طول سال‌های مابین ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴، مدیریت دانشگاه در جهت تشکیل مجمع عمومی و برگزاری انتخابات هیچ همکاری‌ای نکرد و حتی رASA نسبت به تاسیس یک جامعه‌ی خودساخته همت نمود، که خوشبختانه با تغییر مدیریت دانشگاه شاهد رفع کدورت‌ها و حرکت در جهت همدلی و همراهی هستیم. لذا باید در نظر داشت که جامعه‌ی فارغ‌التحصیلان دانشکده با هر پشتونه‌ی مالی و فکری، نیاید خود را مستقل از جامعه‌ی فارغ‌التحصیلان دانشگاه ببیند و منافع خود را منافع کل جامعه دانشگاهی بداند. در شرایط امروز بازار کار، همکاری بین رشته‌ای بیش از پیش لمس می‌شود. از سوی دیگر مسائل و مشکلات مشترکی برای فارغ‌التحصیلان دانشگاه وجود دارد. در نتیجه لزوم وابستگی به «جامعه‌ی فارغ‌التحصیلان دانشگاه صنعتی امیرکبیر» منطقی و لازم به نظر می‌رسد. باید در اسنادهای و مراحل انتخاباتی این مورد را در نظر داشت و حتی با هیئت امنی جامعه‌ی فارغ‌التحصیلان دانشگاه هماهنگی صورت داد.

## ارتباط با تشکل‌های دانشجویی دانشکده

اعضای شورای صنفی:

مهدی ربیع بگانه، ورودی ۹۲

mahdi.mry@gmail.com

سجاد رهمنا، ورودی ۹۲

sajjad.rahnama7@gmail.com

هستی شریفی، ورودی ۹۲

hastisharifi75@gmail.com

رستا معین‌زاده، ورودی ۹۲

rastamoinzadeh95@gmail.com

رضوان احمدیان، ورودی ۹۲

rezwan.ahmadian@gmail.com

shoraceit@gmail.com

www.facebook.com/groups/ceitshora

instagram.com/ceit\_pouyesh

telegram.me/ceitshora

اعضای انجمن علمی:

آرمنی باشی‌زاده، ورودی ۹۰

arminbashizade@yahoo.com

پانته آ حبیبی، ورودی ۹۱

panteahabibi73@gmail.com

سعید دادخواه، ورودی ۹۲

saeid.dadkhah@live.com

محمد رجبی، ورودی ۹۲

rajabiseraji@outlook.com

سینا مهدی‌پور، ورودی ۹۳

sinamahdipour@yahoo.com

ceit-ssc.ir

facebook.com/groups/aut.ceit.ssc

instagram.com/ceit.ssc

telegram.me/ceit\_ssc

## حفظ ارتباط با هجرت‌کنندگان از وطن

یکی از تلخی‌های روزگار ما، خروج بخش بزرگی از فارغ‌التحصیلان دانشکده از کشور است. امری که لطمه‌ی بزرگی به سرمایه‌های مصرف‌شده‌ی کشور وارد می‌کند. جامعه‌ی فارغ‌التحصیلان در مقامی نیست که شرایط مطلوب اجتماعی، سیاسی و رفاهی را برای افراد ایجاد نماید، اما می‌تواند با حفظ ارتباطات سالم و مناسب با هجرت‌کنندگان از وطن، باعث استفاده از ظرفیت‌های عزیزان خارج از کشورمان شود. افزون بر آن که نوع پژوهش‌های در دست انجام و فضای کسب‌وکار فناوری اطلاعات به گونه‌ای است که می‌توان به راحتی از دانش‌های علمی و تکنیکی فارغ‌التحصیلان در هر گوشه‌ای از جهان استفاده برد.

## حفظ جایگاه افراد

پر واضح است که جایگاه افراد در فضای رشتی ما باید حفظ شود. تکریم اساتید و حفظ جایگاه آن‌ها، توجه به غرور یک جوان دانشجو، و ملاحظات یک مدیر، و حقوق هر کارشناس و برنامه‌نویسی باید رعایت شود. در این مهم، جامعه‌ی فارغ‌التحصیلان دانشکده باید ایفای نقش نماید. باید در جهت انجام پژوهش‌های علمی بازار کار در محیط دانشکده و استفاده از دانش جامعه‌ی دانشگاهی در صنعت فناوری اطلاعات همت کند و بزرگراهی برای رسیدن منابع مادی و معنوی و پژوهش‌های مختلف به سمت دانشکده باشد. چرا که شان استاد دانشگاه، حضور در شرکت‌های تجاری و انجام پژوهش‌های غیرعلمی نیست. بدین ترتیب فضای کسب‌وکار، دست بازتری در انجام پژوهش‌های تجاری و سپردن پژوهش‌های علمی به دانشگاه دارد.

این صنف آبستن اتفاقات مختلفی است.

رشته‌ی کامپیوتر در کشور ما، خوب‌خانه‌ی با بدختانه، بازنیسته نداشته و هنوز در کشور ما برنامه‌نویس بازنیسته‌ای در خانه کمی عزلت نگرفته است. طبیعی است، عمر دانشکده‌ی ما به سی سال نرسیده است. لذا با جامعه و صنفی رو به رو هستیم که هنوز از مشکلات آینده‌ی خود خبر ندارد و در سنگلاخها و پیچیدگی‌های سایر رشته‌ها گرفتار نشده است. لذا این صنف آبستن اتفاقات مختلفی است. همراهی و داشتن یک تشكیل می‌تواند امید را به تک تک اعضای تشكیل منتقل کند.

## لزوم تدوین اساسنامه، مرامنامه، آیین‌نامه‌های مختلف و دریافت حق عضویت

تمام آنچه که برشمرده شد، می‌بایست در متن‌های رسمی قرار گیرد و نقد و بررسی دقیق شود تا به متن‌هایی مورد قبول اکثریت جامعه‌ی دانشگاهی تبدیل شود. لذا به نظر می‌رسد باید چارچوبی برای رسیدن به مرامنامه و اساسنامه توسط بانیان فراهم شود. این م-ton بهتر است در اختیار مشاوران حقوقی قرار گیرد تا همه از حقوقی عادلانه برخوردار باشند و در جهت منفعت جمیع قدم بردارند.

نگارنده به عنوان یک فعال دانشجویی سابق و به عنوان یک فعال بازار کار فناوری اطلاعات و به عنوان یکی از فارغ‌التحصیلان دانشکده‌ی مهندسی کامپیوتر برای تشكیل این جامعه اعلام آمادگی می‌کند و از همه‌ی بزرگواران و همراهان خود می‌خواهد تا دست در دست هم برای ایجاد یک جامعه‌ی پرنشاط و فعال قدم بردارند.

یک تشكیل صنفی است.

نباید فراموش کرد که فارغ‌التحصیلان رشتی مهندسی کامپیوتر اکثرا در بازار کاری مرتبط فعالیت می‌کنند. لذا جامعه‌ی فارغ‌التحصیلان نوپا را باید یک تشكیل صنفی دانست که می‌تواند به عنوان یک تشكیل حقوقی در سایر مجامع مانند سازمان نظام صنفی رایانه‌ای کشور حضور یابد. دفاع از حقوق اعضا و اقدام در جهت کسب منافع جمیع و هدایت بازار کار در راه درست و علمی می‌تواند دستاورد این تشكیل صنفی نوپا باشد. سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی و دولت آن بر اهمیت سپردن سیاست‌گذاری‌ها و نظارت در هر بخش به تشكیل‌های صنفی همان بخش بر این مهم تاکید دارد. اعضای این تشكیل می‌توانند از بین افراد حقیقی (فارغ‌التحصیلان دانشکده) مستقل از عقاید و تفکرات، افراد حقوقی (شرکت‌های تشكیل شده توسط فارغ‌التحصیلان دانشکده) و اساتید دانشکده باشند تا منافع مادی و معنوی و ایزراهای قدرت در جهت منافع اکثریت و حفظ حقوق اقلیت موثر واقع شود. نحوه اثرگذاری‌های هر یک را اساسنامه و آیین‌نامه‌های آن‌تی تعیین می‌کند.

## لزوم ثبت در ارگان‌های حکومتی

بنا بر تجربه‌ی بدست‌آمده از سایر تشكیل‌های با این جنس، نگارنده تاکید دارد که می‌بایست اقدامات رسمی برای ثبت تشكیل در ارگان‌های مختلف انجام پذیرد تا با ایزاری قدرتمند و عزمی راسخ بتوان قدم برداشت. ارگان‌هایی مانند وزارت کشور، وزارت علوم، وزارت ارتباطات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از جمله مواردی است که اخذ مجوزهای آن‌ها باهمیت و مفید است.

## رسالت‌های جامعه‌ی نوپا

شكل‌گیری چنین تشكیلی نیازمند هدف و چشم‌اندازی روشن است تا بر اساس آن بتوان از فارغ‌التحصیلان گذشته، حال و آینده دعوت کرد تا در آن حضوری فعال داشته باشند و برای آن وقت بگذارند و از آن کسب منفعت مادی و معنوی نمایند. شاید بتوان به تعدادی از این اهداف و رسالت‌ها اشاره کرد:

### رشد علمی و معنوی دانشکده

برخی از ما کسب موقیت‌ها در زمینه‌ی کاری خود را ناشی از محیط دانشکده، برخی ناشی از محیط دانشجویی پرنشاط و برخی نیز ناشی از دانش اساتید و یا هر سه مورد می‌دانیم. به هر ترتیب، برای رشد این محیط و این فضا انگیزه‌هایی در بین فارغ‌التحصیلان مشاهده می‌شود. افزون بر آن رشد علمی و معنوی و مادی دانشکده باعث تربیت فارغ‌التحصیلان متبحر و بالخلاق می‌گردد و در نتیجه فضای کسب‌وکار لذت‌بخش‌تری فراهم می‌شود.

### حملات از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان نوپا

دانشگاه وظیفه‌ای جز علم‌آموزی را در مواجهه با دانشجوی خود متصور نیست. این جامعه‌ی فارغ‌التحصیلان است که می‌تواند دست یک دانشجوی سال آخری و یا یک فارغ‌التحصیل را بگیرد و او را در مسیر مناسب در جهت شکوفایی استعدادهایش قرار دهد تا هم بتواند به بازار کسب‌وکار جانی دوباره بدهد و هم بتواند تجربه‌ی خود را به نسل‌های بعدی منتقل نماید.

## انجمن فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های دیگر

- برقراری ارتباط با فارغ‌التحصیلان هر دوره در اقصی نقاط ایران و جهان
  - تکریم فارغ‌التحصیلان هر دوره با حضور خانواده و مهمانان
  - تقدیر از پایه‌گذاران دانشگاه و استادان پیشکسوت
  - تهیه و انتشار کتاب مصور معرفی دانش‌آموختگان ادوار مختلف از جمله اساتید پیشکسوت
  - تقویت رابطه‌ی فارغ‌التحصیلان هر دوره با سایر فارغ‌التحصیلان و آشنازی نسل جدید با نسل قدیم
  - تبیین اثرات و نقش دوره‌ی فارغ‌التحصیلان هر دوره در توسعه کشور
  - ایجاد شبکه‌های اجتماعی بین فارغ‌التحصیلان دوره‌های مختلف و تقویت احساس تعلق به دانشگاه
  - گرفتن بازخورد در خصوص میزان اثربخشی نظام آموزشی دانشگاه
  - یادآوری و بازسازی تاریخچه‌ی تاسیس و بالندگی دانشگاه به کمک مصاحبه‌های انجام شده با پیشکسوتان
  - تهیه و انتشار فیلم مستند مصاحبه با فارغ‌التحصیلان هر دوره و اساتید پیشکسوت
- از دیگر برنامه‌های اجرا شده در این گردهمایی‌ها می‌توان به تجدید دیدار مهمانان، تجلیل از اعضای هیئت علمی پیشکسوت، پخش فیلم مستند دوره‌های مختلف، اهدای تندیس به دانش‌آموختگان، پخش کلیپ و اسلامیدهای ویژه‌ی مراسم، بازگویی خاطرات، اجرای کنسرت موسیقی زنده، نمایشگاه تالیفات و دستاوردهای دوره‌های مختلف و نمایشگاه عکس‌ها و استاد قدیمی دانشگاه اشاره کرد.
- برنامه‌های انجمن محدود به فعالیت‌های علمی نیست، بلکه برگزاری برنامه‌های تاریخی و فرهنگی نیز در دستور کار انجمن فارغ‌التحصیلان قرار دارد. برگزاری ضیافت افطار، شب شعر و مراسم بزرگداشت شاعران برگسته، سفرهای چند روزه به مناطق طبیعی و تاریخی در سراسر کشور، مسابقات ورزشی در رشته‌های مختلف از جمله این فعالیت‌های است.

### دانشگاه‌های خارج کشور

انجمن‌های فارغ‌التحصیلان در دانشگاه‌های خارج کشور، پا را از حد امور داخل دانشگاه فراتر کذاشتند و به بخش جدای‌نپذیری از پیشرفت‌های علمی و خدماتی کشورها مبدل گشته‌اند. از اهداف این انجمن‌ها تقویت شبکه‌ی ارتباطی میان هزاران فارغ‌التحصیل که در مناطق مختلف جغرافیایی پراکنده شده‌اند، است که در نتیجه‌ی آن زمینه‌ی مناسبی برای تبادل اطلاعات، تجربیات و همکاری‌های مشترک بین آن‌ها فراهم می‌شود. با تحکیم ارتباط دانش‌آموختگان با دانشگاه، بازخورد خروجی‌های دانشگاه در دسترس دانشگاه قرار گرفته و زمینه‌ی ارتباط صنعت با دانشگاه فراهم می‌گردد؛ و در ساختاری بزرگتر، تسهیل ارتباط میان مراکز کار و کارآفرینی با فارغ‌التحصیلان متخصص، موجب گسترش زمینه‌های کسب و کار در جامعه می‌شود. از سوی دیگر فارغ‌التحصیلان دانشگاه می‌توانند با حمایت مالی و معنوی از دانشگاه موجب رشد و توسعه‌ی روز افزون دانشگاه شوند و آن را به دانشگاهی ایده‌آل برای جامعه تبدیل کنند. انجمن نیز با انجام فعالیت‌های اجتماعی، به رشد فرهنگی‌اجتماعی فارغ‌التحصیلان و جامعه کمک می‌نماید. در ادامه برخی فعالیت‌های

مفهومی به نام انجمن فارغ‌التحصیلان، مدت‌های است که در دانشگاه‌های ممتاز سراسر دنیا به وجود آمده و کاملاً جایگاه خود را پیدا کرده و خدماتی را با همکاری فارغ‌التحصیلان، دانشجویان در حال تحصیل و دیگر شکل‌ها ارایه می‌دهد که بعضی بسیار جالب توجه است. در ادامه به بررسی برخی از فعالیت‌های این انجمن‌ها در دانشگاه‌های داخل و خارج از کشور پرداخته‌ایم تا در ادامه ما نیز بتوانیم شاهد انجام چنین فعالیت‌هایی در دانشکده‌ی خود باشیم.

### دانشگاه‌های داخل کشور

فعالیت‌های انجمن‌های فارغ‌التحصیلان در دانشگاه‌های داخل کشور، بیشتر روی گرد هم آوردن فارغ‌التحصیلان و ایجاد موقعیت‌هایی برای ارتباط میان این جامعه و صنعت مرکز شده است. برخی برنامه‌هایی که انجمن‌ها برای فارغ‌التحصیلان در نظر گرفته‌اند شامل برگزاری کارگاه‌های گفتگو، دوره‌های آموزشی و... است.

یکی از فعالیت‌های انجام شده تهیه و توزیع یک خبرنامه است، که به صورت ماهانه یا فصلی ارایه می‌شود. محتویات این خبر نامه عموماً عبارت است از: بررسی و جمع‌بندی فعالیت‌های انجمن طی دوره‌های گذشته، معرفی اعضای فعلی هیئت مدیره انجمن و کادر انجمن، اطلاعیه در مورد برگزاری نشست‌ها، جشنواره‌ها، گردهمایی‌ها و دیگر اخبار مرتبط با دانشگاه. برگزاری دوره‌های آموزشی از دیگر فعالیت‌های انجمن‌های فارغ‌التحصیلان است. این دوره‌ها در زمینه‌های مختلف برگزار می‌شود و بخش بزرگی از رشته‌های فارغ‌التحصیلان را پوشش می‌دهد. زمان و مکان و موضوعات این دوره‌ها در خبرنامه ذکر می‌شود و علاقه‌مندان برای دستیابی به جزئیات بیشتر می‌توانند به پایگاه اینترنتی انجمن مراجعه کنند.



همچنین توسط انجمن برای اعضا و فارغ‌التحصیلان، تخفیف‌های مختلفی در نظر گرفته می‌شود. خلاصه‌ای از مطالب دوره‌های گذشته نیز برای علاقه‌مندان در دسترس است. دیگر رویداد در نظر گرفته شده گردهمایی سالانه است، که طی آن دانشگاه هر سال از فارغ‌التحصیلان یکی از دوره‌ها دعوت به عمل می‌آورد. اهداف این گردهمایی‌ها شامل این موارد است:

دانشجویان، صنعت، و یکدیگر متصل می‌کند. اکثر فعالیت‌ها و امور مرتبط با انجمن و فارغ‌التحصیلان، داخل این شبکه قرار دارد و از طریق آن مدیریت می‌شود. برخی از این فعالیت‌ها، در ادامه بررسی می‌شود.

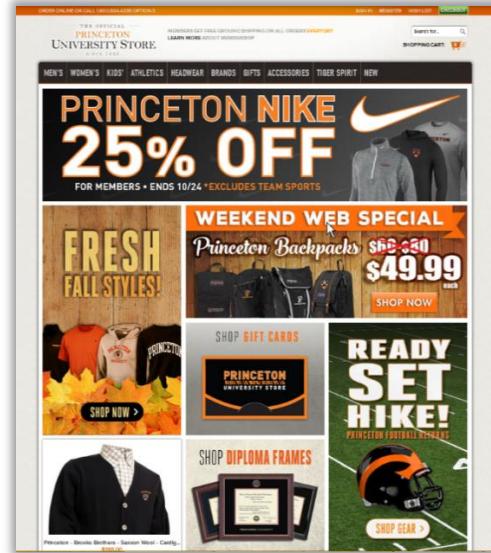
یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های این شبکه **Alumni Career Network (ACN)** است. یک شبکه‌ی آنلاین که فارغ‌التحصیلان و دانشجویان در آن عضو می‌شوند. فارغ‌التحصیلان داوطلب، به دانشجویان و دیگر فارغ‌التحصیلان مشاوره‌هایی درباره‌ی سازمان‌ها و فرصت‌های شغلی ارائه می‌کنند. در هنگام جستجوی برای یک شغل یا کسب اطلاعاتی راجع به رشته خود، این شبکه می‌تواند بسیار مفید واقع شود. فعالیت دیگر برگزاری دوره‌های آموزشی است، فقط با این تفاوت که قبل از برگزاری دوره، موضوعاتی پیشنهادی ارائه می‌شوند و توضیحات مختصراً راجع به آن داده می‌شود، سپس نظرسنجی‌هایی انجام می‌شود و دوره‌های آموزشی بدین ترتیب بربرا می‌شوند. این امر به هدفمند و پر بازده‌تر شدن دوره‌ها کمک کرده و همچنین باعث می‌شود که خط مشی انجمن به نیازهای اعضا نزدیک‌تر گشته و موضوعاتی مرتبط‌تر مطرح گردد. مورد دیگر **Global Net Night** نام دارد، که مخصوص فارغ‌التحصیلانی است که قصد راه اندازی یک کسب و کار را دارند. این سرویس از طریق مرتبط کردن افراد می‌تواند در پرورش ایده، صنعتی‌سازی آن و تشکیل یک تیم مناسب بسیار مفید واقع شود. دسته‌ی دیگر برخی خدمات عام‌المنفعه است که انجمن و دانشجویان جهت بهبود شرایط جامعه انجام می‌دهند. برخی صرفه به جهت کمک به افراد انجام می‌شود، مانند کمک به کودکان یتیم، همکاری با بهزیستی‌ها و مدارس کودکان استثنایی و غیره. ولی مورد دیگر که به دانشگاه نیز مربوط است، استعدادیابی است. فارغ‌التحصیلان داوطلب به مدارس محل زندگی خود مراجعه کرده و با انجمن فارغ‌التحصیلان مدارس همکاری می‌کنند تا با این شیوه دانش‌آموزان را با رشته‌های تحصیلی آشنا کرده و تجربیات خود را در اختیارشان بگذارند.

بررسی دقیق‌تر این فعالیت‌ها چه در داخل و چه در خارج کشور کمک می‌کند که بتوانیم در آینده‌ی نزدیک این گونه فعالیت‌ها را پیاده‌سازی کنیم و کاری کنیم که انجمن فارغ‌التحصیلان جایگاه خود را در این دانشگاه پیدا کند.

برجسته‌تر این انجمن‌ها در دانشگاه‌های ممتاز کشورهای دیگر را، اجمالاً بررسی می‌کنیم.

یک دسته از خدماتی که انجمن به اعضای خود ارائه می‌کند، خدمات داخل محیط دانشگاه است. برای مثال، انجمن برای اعضایی که به دانشگاه مراجعه می‌کنند، سرویس اینترنت بی‌سیم را در سراسر محیط دانشگاه فراهم می‌کند. یکی دیگر از این خدمات دسترسی به منابع و بهره‌برداری از کتابخانه‌ی دانشگاه است. برای مثال دانشگاه پرینستون، حق استفاده از کتابخانه‌ی یادبود هاروی فایرستون، که حاوی بیش از ۸ میلیون نسخه کتاب است را به اعضای انجمن فارغ‌التحصیلان می‌دهد.

فروشگاه آنلاین، یکی دیگر از این موارد است. علاوه بر کتاب جدیدترین کالاهای نیز در این فروشگاه‌ها عرضه می‌شود و افراد دارای حق عضویت به راحتی می‌توانند از این خدمات بهره ببرند. در کنار این تسهیلات، فروشگاه تخفیفی هم برای کالای مورد نیاز هر عضو در نظر می‌گیرد.



صفحه‌ی اصلی پایگاه اینترنتی U-Store فروشگاه آنلاین مخصوص اعضای انجمن فارغ‌التحصیلان دانشگاه پرینستون

از دیگر خدمات درون محیط دانشگاه می‌توان به تورهای گشت و آشنایی با محیط دانشگاه اشاره کرد. این تورها برای اعضای انجمن فارغ‌التحصیلان در نظر گرفته شده و به منظور آشنایی بیشتر با محیط دانشگاه و بازدید از بخش‌های تازه‌تاسیس دانشگاه برگزار می‌شود. وجود چنین تورهایی در دانشگاه‌های بزرگ، با توجه به مساحت بالای فضای دانشگاه‌ی الزامی است، برای مثال دانشگاه پرینستون میان دو شهر نیویورک و فیلadelفیا واقع شده و فضای آن بیش از ۵۰۰ هکتار است.

دسته‌ی دیگر، خدمات مربوط به تحصیل است. اعضای انجمن می‌توانند در صورت صدمه دیدن مدرک، درخواستی مبنی بر دریافت دوباره‌ی آن بدهند. همچنین عضویت در انجمن فارغ‌التحصیلان شما را قادر می‌سازد که امور مربوط به دریافت وام از دانشگاه بسیار بریتان آسان‌تر شود. جدا از فعالیت‌های جانی انجمن که برخی از آن‌ها در بالا ذکر شد، مهم‌ترین فعالیت انجمن، ایجاد یک شبکه‌ی گستردۀ در دنیای واقعی و مجازی است که فارغ‌التحصیلان را به دانشگاه،

توقعات و انتظارات شما از انجمن

محمد مظاہری، ورودی ۷۴

به نظرم ما به عنوان فارغ‌التحصیلان می‌توانیم تجربه‌های خودمان از محیط کار را به داخل دانشگاه بیاوریم در قالب سمینار یا نشست. و می‌توانیم محیط کارمان را در اختیار دانشگاه و دانشجویان قرار دهیم. تا آن‌ها هم حس و تجربه‌ی قبل از ورود به محیط کار را داشته باشند. تقویت اعتبار و برنده دانشگاه هم برای ما اعتبار است هم جمع ما را تقویت می‌کند. به نظرم دانشگاه به واسطه‌ی فارغ‌التحصیلان در راستای ماموریت خودش می‌تواند حضور بیرونی خوب داشته باشد. یک نمونه‌ی آن هم آزمایشگاه‌های تخصصی برای صنعت است مانند بانکداری و پرداخت الکترونیک.

شهره دلداری، ورودی ۸۶

من فکر می‌کنم خوب است یک دفتر ارتباط با صنعت کوچک در دانشکده داشته باشیم و پروژه‌های مناسبی که از بیرون می‌آید را با استفاده از نیروی موجود در دانشکده انجام دهیم. این کار می‌تواند باعث کسب درآمد هم برای انجمن و دانشکده و هم برای دانشجوها باشد. حتی پروژه‌های کارشناسی را هم می‌شود از میان آن پروژه‌ها برداشت.

امین کرباسی، ورودی ۸۴

سن دیه‌گو، آمریکا

شرکت کوالکام

به نظر من اگر بخواهیم از تجمع این همه فارغ‌التحصیل استفاده‌ی بهینه کنیم، باید بودجه‌ای در خور در نظر گرفته شود، محیط مناسب برای فارغ‌التحصیلان آماده شود، و امکان هم‌فکری آن‌ها برای طرح ایده‌های جدید فراهم شود، به این صورت که فارغ‌التحصیلان در گروه‌های کوچک، با همان‌دشی به یک ایده تجارتی دست یابند، و بعد در صورت تصویب، بودجه‌ی کافی برای تامین هزینه‌ی این پروژه در نظر گرفته شود و در اختیار دانشجویان قرار گیرد.

در حال حاضر در شهر سن دیه‌گو بسیاری از شرکت‌های خصوصی بدون این که حتی درصدی بابت کمک کردن به استارت‌آپ‌ها بگیرند، برای تامین منافع دیگر خود، حاضرند بسیاری امکانات در اختیار کارآفرینان قرار دهند.

محمدعلی جنت‌خواه‌دوست، ورودی ۸۷

انتظار و توقع من از انجمن فارغ‌التحصیلان تقویت روحیه‌ی همکاری و کار تیمی در بین فارغ‌التحصیلان است. ایجاد ارتباط بین فارغ‌التحصیلان با دانشجویان کنونی دانشگاه به منظور ارتباط مستقیم بین صنعت و دانشگاه می‌تواند اتفاق مهمی باشد. استادی دروس به جای تعریف پروژه‌های بعضاً سخت و بی‌فایده پروژه‌هایی را از بخش صنعت مرتبط با فارغ‌التحصیلان گرفته و آن را برای دانشجویان

تعریف کنند و حتی برای خود دانشجو (و البته سهم بسیار کمتر برای استاد!) در حین دوران دانشجویی درآمدزایی کنند. این اتفاق می‌تواند برای دانشگاه بسیار حسن‌های باشد و شخصاً حاضر به هر کمکی در این راستا خواهم بود.

ارادتمند

علی اصغر (حمید) رستمی، ورودی ۷۷

تهران

مدیر عامل شرکت به‌پویش

به نظرم مهم‌ترین وظیفه‌ی این انجمن می‌توانه در زمینه‌ی استفاده از استعدادهای فراوان پلی‌تکنیکی‌ها در بازار کار باشه و ارتباط بچه‌ها با بازار و بالعکس رو برقرار کنه. خیلی از پلی‌تکنیکی‌ها الان شرکت دارن و خیلی‌اشون دنبال کار هستند. خیلی‌اشون استارت‌آپ دارن و هم راحت‌تر می‌توون اعتماد کنن.

زهره نخعی، ورودی ۷۵

فکر می‌کنم هدف اصلی انجمن فارغ‌التحصیلان باید منسجم نگه داشتن بچه‌های امیرکبیر برای رسیدن به یک هم‌افزایی خوب باشه. هر کدوم از ما داریم تو این مملکت توی یه حوزه‌ای کار می‌کنیم. اگه با هم مرتبط باشیم و داشته‌هایمان رو به اشتراک بگذاریم، توانیم حتماً خیلی بیشتر می‌شه.

پیشنهاد می‌کنم که حوزه‌های کاری که بچه‌ها توش فعل و خبره هستن (به خصوص قدیمی‌ترها) در قالب گروههای دسته‌بندی بشه تا هم در منظم و هدفمند کردن ذهن بچه‌های جدید کمک بکنه و هم این که فرصت‌های شغلی بیشون معرفی بشه. ارتباطات منسجم‌تری با استاید، حوزه‌های پژوهشی و آزمایشگاه‌های علمی دانشگاه برقرار بشه تا با تعریف پروژه‌های مشترک، هم شرکت‌ها نفع ببرن و هم دانشگاه.

محمدحسین تکیه، ورودی ۸۴

اتاوا، کانادا

کارشناس کنترل کیفیت در Privacy Analytics؛ دانشجوی دکترای کسب‌وکار الکترونیکی در دانشگاه اتاوا

فارغ‌التحصیلان دانشکده چه در داخل ایران چه در یک کشور خارجی، معمولاً یا در یک شرکت خصوصی یا سازمان دولتی مشغول به کار هستند، یا به عنوان مدرس در دانشگاه فعالیت می‌کنند. استفاده از تجربیات این افراد در موارد زیر بسیار برای پویایی دانشکده و کمک به تصمیم‌گیری آگاهانه‌تر برای دانشجویان مؤثر خواهد بود:

- معرفی زمینه‌های کاری مرتبط با رشته‌ها و گرایش‌های ارائه شده توسط دانشکده

در صورت انجام این مهم، خود گروه فارغ‌التحصیلان دانشگاه امیرکبیر می‌توانند به یکدیگر در رشد بیشتر کمک کنند و همچنین دلگرمی خوبی برای دانشجویان ورودی دانشگاه باشند که مطمئن باشند گروه قوی و کاربردی را در کنار خود خواهند داشت.

یکی از راه‌ها، قطعاً همین برگزاری گردهمایی خواهد بود ولی به تنهایی کافی نیست. در واقع، بسیاری از فارغ‌التحصیلان دانشگاه ما در تهران یا ایران نیستند که به این گردهمایی بیانند، پس نیاز به راه‌های دیگر همانند ایجاد شبکه‌های اجتماعی قوی و کارا بین آن‌ها خواهیم داشت.

## حامد قنادپور، ورودی ۷۷

انتظار من از انجمن فارغ‌التحصیلان دانشکده اینه که پاتوق درست کنه، چه اینکه فیزیک دانشکده فعلی رو پاتوق کنه که فارغ‌التحصیل ها رفتوآمد داشته باشند، چه به صورت مجازی اجتماع فارغ‌التحصیلان رو پاتوق کنه.

به نظرم این پاتوق، می‌تونه منشا خیلی از اتفاق‌های خوب باشه که هم دانشکده دوست داره، هم دانشجوها و هم فارغ‌التحصیل‌ها. این جوری ارتباط صنعت و دانشگاه هم شکل می‌گیره و همه اون حرفایی که همه دوست دارن اتفاق می‌افته، مثل همون دوره‌هایی که سالن مطالعه‌ای بود و توش شورا شکل گرفت، پویش متولد شد و خیلی از ماهه‌بزرگ شدیم و کار تیمی و مدیر شدن رو تو همون پاتوق یاد گرفتیم و چه تصمیم‌های بزرگی برای کار یا ادامه تحصیل‌مون که همون جا ساخته نشد.

پس بیانین پاتوق‌مون رو تو انجمن فارغ‌التحصیلان دانشکده بسازیم.

## علی حاجی‌زاده مقدم، ورودی ۷۴

توقع من از جامعه‌ی فارغ‌التحصیلان این است که اولاً وجود داشته باشد، ثانیاً در حد اسم و تاریخ و منزلت پلی‌تکنیک و به خصوص کامپیوتر پلی‌تکنیک باشد و فعال عمل کند (:

۲- ایجاد ارتباط برای جذب نیروهای دانشجو یا در آستانه‌ی فارغ‌التحصیلی

۳- مزايا و معایب ماندن و رفتن از ایران

۴- آوردن پروژه‌های صنعتی به دانشگاه، به عبارت دیگر، همکاری شرکت‌های خصوصی متعلق به فارغ‌التحصیلان با آزمایشگاه‌های

تحقیقاتی در دانشکده برای انجام پروژه‌های مشترک

۵- برگزاری سمینار برای استفاده از تحقیقات نوین انجام‌شده توسط فارغ‌التحصیلان مشغول به تحصیل در مقاطع آموزش عالی در داخل و خارج

در همین راستا، می‌توان سالی حداقل یک بار، یک روز را برای آمدن فارغ‌التحصیلان به دانشکده جهت تجدید خاطرات در نظر گرفت. چند ساعتی کلیپ‌ها، تصاویر و خاطرات مشترک گذشته به کمک خودشان مرور شود، و سری به نقاط مختلف دانشکده بینند، و خلاصه دور هم چای و شیرینی بینند! در خلال این گردهمایی، از تجربیات فارغ‌التحصیلان نیز برای دانشجویان فعلی دانشکده می‌تواند استفاده شود (برخی از مواردی که در بالا اشاره شد). به عنوان مثال، اگر کسی از فارغ‌التحصیلان به دنبال جذب نیرو برای شرکت یا اداره‌ی خود است، می‌تواند رزومه‌ی دانشجویان داوطلب را دریافت کند، از تجربیات سفرها و فعالیت‌های بعد از فارغ‌التحصیلی گفته شود، از کارهایی که در گذشته در دانشکده انجام می‌شده که شاید الان نیز به کار دانشجویان بیاید، و بسیار فعالیت‌های دوچاره‌ی مختلف دیگر.

در آخر، اگر امکانش باشد، خیلی خوب می‌شود که بتوان برای فارغ‌التحصیلان تسهیلاتی نظری استفاده از امکانات دانشگاه (مثل استخر، گرفتن ریز نمرات و...) با دسترسی راحت‌تر فراهم گردد. و همچنین، ایجاد گروه‌های مجازی برای در ارتباط ماندن فارغ‌التحصیلان جهت تبادل نظرات، معرفی فرصت‌های جدید به هم‌دیگر، و برنامه‌های گوناگونی که دیگران نیز می‌توانند از آن استفاده کنند.

## مهدي امينيان، ورودي ۸۱



### استادیار گروه کامپیوتر دانشگاه گیلان

در زمینه‌ی انتظارات از انجمن، ترجیح می‌دهم سطح انتظارات را پایین نگه دارم به چند دلیل. دلیل اول اینکه کسانی که در انجمن رحمت می‌کشند به صورت داوطلبانه وقت خود را صرف این انجمن می‌کنند و بالا بردن سطح انتظارات فقط باعث فشار بیشتر روی اعضا خواهد شد. دوم اینکه می‌دانم این فضای در نهایت به کاهش کارایی به دلیل کم شدن انگیزه‌ی داوطلبان جدید خواهد انجامید.

اما در زمینه‌ی کارهایی که انجمن می‌تواند انجام دهد، به نظر بنده که سال‌ها در امیرکبیر مشغول تحصیل بودم و حتی زمان‌هایی نیز مشغول به تدریس، می‌دانم که دانشجویان و فارغ‌التحصیلان امیرکبیر دارای پتانسیل‌های بسیار بالایی در صنعت و دانشگاه هستند. مهم‌ترین کار یا در واقع وظیفه‌ی انجمن باید این باشد که بهترین راه برای ایجاد ارتباط بین این افراد را بیابد. توجه داشته باشیم که در دنیای امروزه، ارتباطات (از نوع مثبت) مهم‌ترین عامل موفقیت است و

فکر نکن! این‌ها رو پر کن برو کارگزینی

مصاحبه با دکتر پدرام<sup>۱</sup>

• استاد برای شروع تعریف کنین که چه طور شد که به

این دانشکده او مدین و استاد شدین؟

اومن من به اینجا خیلی اتفاقی بود! اصلاً با نقشه‌ی قبلی نبود. سال ۷۱ من تازه از آمریکا برگشته بودم و محل خدمتم مرکز تحقیقات مخابرات ایران بود. رئیس این دانشکده آقای دکتر فائز بود که من ایشون رو از ددهی ۶۰ می‌شناختم. اون موقع هر دو در مرکز تحقیقات مخابرات بودیم. من یک کاری با ایشون داشتم که اصلاً ربطی به دانشگاه نداشت. او مدم ایشون رو ببینم که رئیس دانشکده‌ی کامپیوتر بود که در همین ساختمان فقط دو اتاق بودا جایی که الان دفتر مهندس عبدال و آبدارخانه هست، تمام دانشکده‌ی همان جا بود! خلاصه با دکتر فائز صحبت کردم و کارم با ایشون تمام شد. خواستم برم که یک دفعه گفت «چرا نمی‌این جا؟» باورت نمی‌شما اولین باری بود که من پام رو تو دانشگاه امیرکبیر گذاشت بودم! این همه سال من تو این شهر بودم، اصلاً در این شهر به دنیا آمدم و زندگی کردم پام رو در این دانشگاه نداشت بودم. اون بار دفعه‌ی اول بود. همون دفعه‌ی اول! مثل این که بری خواستگاری و همون اولی بشه!

• خاکش دامن گیر شد...

من اصلاً به موضوع فکر نکرده بودم تا حالا! بعد یک دفعه پیش خودم فکر کردم گفتم پیشنهاد بدی هم نمی‌کنه ها! گفتم که راجع بهش فکر می‌کنم. گفت نه! نمی‌خواهد فکر کنی. چند تا فرم داشت، مثل حالا نبود که باید از هفت خوان رستم رد بشی، فرم‌ها را به من داد گفت این‌ها را پر کن برو کارگرینی. یعنی من هنوز از در این دانشگاه بیرون نرفته بودم کارم تمام شد! نه مدرکی داشتم، حتی کارت شناسایی هم نداشتیم! درست یادم هست، شهریور ۷۱ بود.

• اولین گروه دانشجویی که با آن‌ها کار کردین چه طور بودن؟

اولین دوره‌ی دانشجویی که با آن‌ها سروکار داشتم خیلی جالب بودن. من رو فوراً استاد راهنمای یک دوره‌ی کارشناسی کردند. آن موقع هر دوره‌ی کارشناسی فقط ۲۵ نفر دانشجوی سخت‌افزار می‌گرفتند، همین! در دوره‌ی کارشناسی ارشد هم تعداد خیلی کم بود. فکر نمی‌کنم بیش تر از ده دوازده نفر می‌گرفتند. در اولین دوره‌ی کارشناسی دکتر خدیوی بود که ۱۸ سالش بود به اینجا او مدد. همان سال در اولین دوره‌ی کارشناسی ارشد که من استاد راهنمای ترزشان شدم، دکتر صبایی و دکتر دهقان بودند. البته کسان دیگری هم بودند که من استاد راهنمایشان نبودم ولی در کلاس من بودند، مثلاً دکتر شیری. بقیه چون اینجا نیستند نام نمی‌برم و گرنه همه را یادم هست.

• معمولاً پیش‌بینی‌هایی درباره‌ی دانشجوها از ذهن استاد می‌گذرد. دانشجوی شاخصی نداشتید از همان زمان‌ها که مثلاً شیطون کلاس بود یا زرنگ کلاس بود

<sup>۱</sup> محمدعلی جنت‌خواه‌دوزت و محمد قریشی، چاپ شده در ویژه‌نامه پویش برای جشن ۲۵ سالگی دانشکده (اردیبهشت ۹۳)

یا درباره‌ی کسی فکر می‌کردید آینده‌ای نداشته باشد اما کار شاخصی کرده باشد، یا برعکس کسی که فکر می‌کردید دانشجوی خوبی باشد اما به جایی نرسیده باشد؟

حق با توانه، اما بچه‌های اون موقع با الان فرق داشتند. خیلی اهل کارهای هیجان‌انگیز... نبودن، همه‌شون یک جوری مسطح بودن، بالا و پایین نداشتند. نمی‌دونم چرا این جوری بود، شاید شرایط اون دوره بود که اون‌ها تو اون رشد کردند که بیشتر برای شما صادقه، نه آن‌ها. نمی‌دونم، چیزی که می‌گی بیشتر برای شما صادقه، نه آن‌ها. بین‌شون کسی که بخواهد شیطنت‌های خاصی بکنه نبود. حتی الان بعد از بیست و چند سال اگر بهشون نگاه کنی همه یک جور هستن! هم در کارشناسی هم در کارشناسی ارشد. مثلاً همین دکتر خدیوی که الان سنش بالاتر رفته شیطنت خاصی داره! ولی اون موقع اصلاً این جور نبود، یا بود و نشون نمی‌داد، نمی‌دونم، حالا بروز کرده! الان میاد سره‌سر ما می‌ذاره!

• سال‌های بعد چه طور؟

بله، در سال‌های بعد خیلی‌ها بودند. باید فکر کنم تا یادم بیاد...

• چهره‌ی شاخصی که بخواهید در جواب یک دفعه بگید...

چیه؟ می‌خوای با خودت مقایسه کنی؟!

• نه! من که فعلاً اول راهم!

بذر یک شوخي باهات بکنم. من همیشه فکر می‌کردم تو هیچی نمی‌شی! تا این که سر یک امتحان یک جوابی به من دادی. چیزی را بلد نبودی، در حالی که بلد نبودی آن چنان با مفاهیم درس به من جواب دادی که من از همون لحظه عقیدم راجع به تو عوض شد! همون لحظه‌ای [می‌خندد]

• نمره‌ش رو هم دادید!

گفتم نه! این احتمالاً یه چیزی می‌شه. این که می‌تواند ضمن این که بلد نیست با مفهوم درس بگوید بلد نیستم... مثلاً فرض کن یادم می‌آید، ۱۷ سال پیش دانشجویی بود که من فکر می‌کردم اگه بتونه فارغ‌التحصیل بشه خیلی حرفه. این موضوع زیاد در دانشکده‌ی ما اتفاق می‌افتد که دخترها و پسرهای هم‌دوره با هم ازدواج می‌کنند، با یکی دیگه هم ازدواج کرد که خلاصه من گفتم بعیده... الان هر دو دکتراند. وضع‌شون هم خیلی خوبه. از این موارد هست اما نمی‌شه اسم برد.

• استاد در این چند سالی که شما تدریس کردید اخلاقیات دانشجوها را چه طور دیدید؟ یعنی الان

شیطون‌تر شدن یا قبل‌اشیطون‌تر بودن؟

نه شیطون‌تر شدن، اما از لحاظ اخلاقی اگر سوال می‌کنی، فرقی نداره. بچه‌ها توی این سن معمولاً خوبن، دردرس ساز نیستن، البته بچه‌هایی که در همچین دانشگاهی می‌تونن بیان، نه همه. من که هیچ درسی نداشتم، البته خاطره دارم! یادم می‌آید این بچه‌های ۸۴ی با من سیستم عامل داشتن، من هیچ وقت در کلاس کسی رو بیرون نمی‌کنم بچه‌ها هم در کلاس من اصلاً کاری نمی‌کنن که من

والا عرض کنم که رفتن من فکر می کنم الان مثل همین هایی که امروز می رن می مونه. حالا می گم چرا. یه موج راه می افته شما هم توی اون قرار می گیری اصلا خودتم نمیفهمی چی شد. من قبل از انقلاب فارغالتحصیل شدم اون سالی که من فارغالتحصیل شدم حدود صد و بیست نفر بودیم تو دانشکده برق دانشگاه شریف. یعنی هم دوره ای بودیم. من اگه بگم از این صد و بیست نفر مثلا صد و پنج نفر رفتن حرف نامنربوطی نزدم. سال های قبلش هم همین بود. یعنی یه موج بود. مثل الان. اصلا انگار اگه نمی رفتی مثل این که حساب نیستی، اصلا آدم نیستی. من خیلی دلم نمی خواست ها... باور کن خودم شاید قلبا همچین چیزی نداشتیم، ولی توی موج افتادیم، اصلا نفهمیدم چی شد یه دفعه دیدم که توی نیویورک از هواپیما پیاده شدم. بعدم رفتم ایالت اوها یا **Ohio State University**. اونجا رفتم. حدود دو یا سه سالی اونجا درس خوندم و فوق لیسانس رو گرفتم، بعد برای دکترا هم داشتم می رفتم. بعدا یه دفعه وسطش یهه از این جریان و از این چیزی بردیم به خودم گفتم ما خودمون هم نمی دوینیم چی کار داریم می کنیم. هیچی دیگه دکترا رو هم نگرفتم نیمه کاره ول کردم و برگشتم. اینجا برای خودم معلم شدم؛ بعد رفتم توی مرکز تحقیقات... هر کاری پیش می اوامد انجام می دادم اصلا خیلی هم فکر نمی کردم. سال ها گذشت، شاید هفت سال گذشت. این دفعه خودم دلم می خواستم این کار رو بکنم دیگه هیچ موجی نبود. این دفعه خودم می خواستم که رفتم ولی اون چیزی که دفعه ای اول منو برد عین الان بود. یه موج بود منم با خودش برد. دقیقا این بچه ها هم توی موج اند.

## • یعنی احساس خاص بودن بهشون دست نمی ده که الان دارن می رن، همه شون توی یه موج اند.

من واقعا این احساس رو دارم. بین حالا من به دلایل اجتماعیش کاری ندارم اونا سر جاش هست. راجع به اونا بحث نمی کنم. همون جور که خودت گفتی اصلا بهتره واردش نشیم. اون به کنار، ولی یه موج هم هست که می بردت اگه تبردت می گی حتما من به چیزی کم دارم که منو نبرد. به هر حال این بود. ولی این که برگشتم برای این بود که سلیقه ها متفاوته، بعضی زندگی اون جا رو می پسندن. جای بدی نیست ها! اینو بگم، من خودم خارج از کشور چندین سال بودم، تنها بودم، با خانم بودم، با چه هام بودم، همه جورش رو بودم. جای بدی نمی بینم، جای خوبیه دوست هم دارم. اما نه برای اینکه تمام عمرم رو بگذرونم. این سلیقه ایه. هر کی یک سلیقه داره، سلیقه من هم این هست.

## • یه جوارایی حالت اینکه یه هیجانی تو زندگی باشه، یه تجربه ای باشه...

بعضی وقت ها بد نیست آدم سری بزنم، بینه، یه چیزی دیگه رو بینه. خوبه اتفاقا من خوش میاد. ولی اینکه بخواه عمرم رو بگذرونم تو ش نه. این سلیقه رو ندارم. این احساس رو ندارم. در حالی که خیلی از دوست های من که با من هم کلاس بودن تو دانشگاه، همون صد نفری که گفتم، اونا هیچ کدامشون غیر از ده پانزده نفر، بقیه برنگشتند. اون بقیه ای هم که نیومدند الان سی و چند سال از اون تاریخ گذشته. یه مدتیش رو درس می خوندن بقیه ش رو داشتن کار می کردند. الان دارن به بازنشستگی می رسن. با من هم رفیق هنوز

بخواه از اینطور برخوردها داشته باشم، اما چند بار چند نفر از این ها رو بیرون کردم از کلاس.

## • استاد اسم هم بیارید عیبی نداره! من حلالیت رو میگیرم ازشون!

امین کریمی بود.

## • پویان زمانیان نبود استاد؟

شاید، مطمئن نیستم ولی مثلا اهورا صادقی رو یادم. حتی نوید شکوفا رو یک دفعه بیرون کردم، الان از دوستانم! الان خب هر وقت دلش تنگ می شه میاد پیش من. فقط هم سراغ من میاد ولی حتی اونم بیرون کردم! اون ترم نمی دونم این ها چشون بود خیلی کارا کردن این ها. حرکت معروف شون هم اینه که توی سایت نمی دونم گاز چی...

## • گاز فلفل.

آره گاز فلفل زدن. خیلی دوره هی شیطونی بودن. من اصلا کسی رو بیرون نمی کنم یکی از خاطراتم اینه که این دوره رو من بیرون کردم. اونم نه یک دفعه. اصلا کار به اونجا رسیده بود که داشتم درس می دادم یکیشون رو نگاه می کردم خودش پا می شد می رفت بیرون لازم نبود من بگم! البته الان همه شون از دوستان خوب ما هستن. الان هر کدو مشون میان دانشکده اگه به سه نفر سر بزنن حتما یکیش منم، بعدا رابطه همون خیلی خوب شد.

## • دو تا از بچه های شما هم در همین دانشکده درس خوانده اند. از حضور آن ها خاطره ای دارید؟

فکر می کنم من و دکتر رزازی اوین کسانی بودیم که بچه ها شون به دانشکده آمدند. ولی بچه های دکتر رزازی ساکت بودند برای همین خیلی معلوم نمی شد که هستند. ولی بچه های من معلوم بودند! به خصوص اوی را می گوییم، نه دومی. برای بچه ها هم خیلی جالب بود چون اوین بار بود که یک نفر بچه ش هم تو این دانشکده بود. حتی به قدری جالب بود که من داشتم درس می دادم دخترم از جلوی کلاس ره می شد کلاس به هم می ریخت! یادم می آید تو زیرزمین به ۸۴ ها سیستم عامل درس می دادم، دخترم از جلوی کلاس فقط رد شد، همین! یک دفعه همه سرها برگشت و همه شد... یک بار هم خودش کلاس من را به هم زد. یادم می آید سال ۸۶، درس را گذرانده بود با من، ترم بعد یکی از بچه ها، علی یوسفی، در زد آمد تو، بعد این هم می خواست شیطنت بکند، داشت رد می شد پشت علی یوسفی آمد تو! اصلا درس هم با من نداشت. من یک دفعه خشکم زد! داشتم حرف می زدم دیگر نتوانستم حرف بزنم، کلاس منفجر شد!

## • الان یه چیزی مد شده که بچه ها خیلی ها دارن اپلای می کنن می رن، الان اینکه ریشه ش چیه یا چرا این طور می شه رو ما اصلا کاری نداریم. اما می خواستم یه سوال شخصی ازتون بپرسم که اصلا چی شد که خودتون رفتید؟ چی شد که برگشتید؟ به چی فکر می کردید که رفتید؟ به چی فکر می کردید که برگشتید؟ انگیزه های شخصی تون چی بود؟

• حالا استاد این که مدتها که درس خوندید و تدریس هم کردید با یه سری مشکلاتی روبرو شدید. اگر بخواین توی جشن بیست و پنج سالگی که خیلی هستن که سنشون پایین تر، بگین اگه به مشکلی می خورن تو این مسیر چه جوری می شه از پس مشکلات بر بیان، چی میگین؟

چه جور مشکلاتی می گی؟ مشکلات مختلفه. بعضی مشکلات قابل حل، بعضی قابل حل نیست. مثلا فرض کن بعضی مشکلات صنفیه. یعنی تو کار خودت مشکل پیدا می کنی. اینا همه قابل حل همه شون. بعضی وقتها خیلی سخت به نظر می رسه. مشکلات صنفی همه ش با صیر قابل حل، بعضی مشکلات هم صنفی نیست، اونا سخته. حالا همه فکر نکن مشکلات اجتماعیه، نه. بعضی مشکلات فکریه. شما مثلا توی زندگیت به یه جایی می رسی نمی دونی چی کار کنی، اصلا به چی اعتقاد داشته باشی، چی فکر کنی... همه می اینا برات مشکل می شه. اینا مثل مشکلای صنفی نیست که به آسونی با صبر و حوصله و این چیزها بشه حلش کرد. اونو هر کمی باید برای خودش فکری بکنه. من نمی تونم نسخه ای برآ شما بدم بگم راهش اینه... ولی نسخه ای من برای چیزای صنفی صبر و حوصله است.

• اون جوابی که من دوست داشتم رو دادید استاد.

هم باهم ارتباط داریم. همه چی سر جاشه. سلیقه شون با من فرق داره. اونا از این که اونجا زندگی کردن، کار کردن همه شون راضیان. من هم از این که این جا زندگی کردم، این جا کار کردم راضیام. هر وقت هم دیگه رو می بینیم با هم می شینیم راجع به گذشته و خاطرات من صحبت می کنیم و خوش هستیم. این که می گی چرا برگشتی این یک سلیقه است. اینو نه می گم خوبه، نه می گم بد. من این جوری راحتم. همین اسال هم می خواه برم خارج کشور. می خواه فرصت مطالعاتی م رو برم. ولی یه ساله فقط. هیچ وقت به این فکر نمی کنم که برم و دیگه پشتمو نگاه نکنم و... اصلا همچین چیزی نیست. نمی تونم این جوری باشم سلیقه این نیست.

• استاد حستون نسبت به این که یه سری از دانشجوها تون کنار تون عضو هیئت عملی دانشکده هستن رو می خواستم بدونم.

خیلی خوبه. هیچی بهتر از این نیست. آدم خوشش میاد. هر کسی دوست داره در کنار خودش کسایی باشن که اونها رو قبول داره. بعد پیش خودت هم یه احساس داری که یک کوچولو هم من براشون زحمت کشیدم. یه احساسی داری. می بینی همون یه ذره زحمت، کنار خودت داره به نتیجه مرسه، خیلی خوشت میاد. بهترین هدیه همینه. الان خب کم نیستن. من چند نفرشون رو بهترین گفتم اسم هاشونو ولی خب بازم هستن. مثلا دکتر عبادزاده هست، دکتر بخشی، دکتر نیک آبادی که تازه اومدن. به هر حال احساس خوشیه.

• در مورد فعالیت های دانشجویی شما نظر تون چیه مواقفید؟ مخالفید؟

والا من با عمل اینو ثابت کردم که موافقم یا نیستم حرفشو نمی زنم سایقه معلومه.

• بهترین جوابو دادید استاد. بله واقعا استاد همیشه نسبت به ما لطف داشتن! استاد اگر سی و چند سال برگردید عقب بالآخره آدم اطلاعاتش خیلی کمه. اگه مسیری غیر از کامپیووتر و برق می خواستید انتخاب کنید چه مسیری می رفتید؟ می خواستید نقاش بشید، ورزش کار بشید، فیلسوف بشید؟

بین هیچ فرقی نمی کنه جدی می گم ها! این رشته هایی که ما می خونیم و به هر حال ازش استفاده می کنیم، برای گذران زندگی اصل نیست که من روش تعصب داشته باشم. مگه رشته کامپیووتر یا برق خودش اصله که نسبت به این تعصب داشته باشم؟ که نخیر دفعه ای دیگه هم حتما همین کار رو می کنم. به هر حال باز هم یه موجی ما رو انداخت تو این رشته، ناراضی هم نیستم. اگه تو رشته دیگه هم می انداخت بازم فرقی نمی کرد. چو اینا اصل نیستن. به هر حال اینا یه فنه دیگه، اگه یه فن دیگه هم یاد می گرفتم فرقی نداشت. حقیقتیش یه چیزی می خواه بگم شاید بعضی بگن عجب حرفیه که می زنه! من اینا رو علم، به اون صورت، حساب نمی کنم، اینا فنه. به هر حال تعصی روشن نیست. اگه برگردم عقب، موج عوض شده باشه منو تو یه خط دیگه بندازه اون یکی رو دنبال می کنم.

نخواهم شناخت. از جلوی یک کلاس گذشتم و به کلاس بعدی رسیدم. تا حدی با یافتوانی شروع کردم داخل کلاس را از جایی که استاد ایستاده بود نگاه کردم و چشم را به طرف دیگر کلاس بدم، که ناگهان! چشم به یک چهره آشنا خورد، خیلی آشنا! خیلی جالب بود و باور نمی‌شدا از همان فاصله‌ی ده بیست متری، در یک لحظه وقایی چشم‌تچشم شدیم، از سر تعجب یک تکانی خوردیم. احمد بود، از دوستان نزدیک دوره‌ی لیسانس. خیلی حس خاص و خوبی بود. او هم توقع نداشت که یک کاره من را آن موقع تو راهروی دانشکده ببیند. سریع از کلاس آمد بیرون و هم‌دیگر رو بعد از سال‌ها بغل کردیم. یاد سال‌های خیلی خوب و خوش دوره‌ی لیسانس افتادیم. بله، این آدمها و دوستان هستند که برای آدم خاطره می‌سازند، و این خاطرات است که برای آدم حس خوب نسبت به آن جا را درست می‌کند. تا این دوستان و چهره‌های آشنا در کنارتان در دانشکده هستند، حسایی قدر بدونید، و گرنه شاید باورتون نشه که بعدا بدون این چهره‌های آشنا، حتی سایت هم حس غریبانه به آدم می‌دهد!!

### مهدی آقایی، ورودی ۷۳

سال ۱۳۷۵ اولین باری بود که با هم‌دانشکده‌ای هایمان به اردو می‌رفتیم. یک اردوی سه‌روزه به مقصد اصفهان با حضور دانشجویان پسر و دختر ورودی ۷۳ و ۷۴ نرم‌افزار و سخت‌افزار. یکی از مسئولین دانشکده هم در اتوبوس همراه‌مان بود و چند تن از استادی نیز با ماشین سواری خودشان در اصفهان به ما ملحق شدند. اگر اشتباه نکم آقایان دکتر صادقیان و مهندس دست‌پاک و مهندس شجری اردوی بسیار خوبی بود و برای من که اولین بار بود به اصفهان می‌رفتم جذابیت‌های فوق العاده‌ای داشت.

آخر اردو هم که کار ما چیزی نبود جز آب‌بازی و گرفتن و انداختن یکدیگر به داخل رودخانه در نزدیکی باغ بسیار زیبای پوندگان اصفهان.

### حامد قناد پور، ورودی ۷۷

برای من و خیلی از فارغ‌التحصیل‌ها، خاطره از دوران خوب دانشجویی و فعالیت‌های دانشجویی و شورای صنفی و پویش و درس خوندن یا نخوندن‌ها، یکی و دوتا و صدتا نیست. یادم اون زمان‌ها، وقایی می‌خواستم خاطره‌هایم رو بنویسم که یادم نره، متن نمی‌نوشتم و فقط چند کلمه می‌نوشتم که هم یادم نره و هم متنی هفتاد من نشه.

ولی یکی از مهم‌ترین بسته‌های خاطرات اون دوران، همایش دانشجویی انجمن کامپیوتوتر بود تو اردیبهشت ۷۹ که از مهر ۷۸ کلی روش وقت گذاشتیم و از بچه‌های ۷۳ و ۷۴ تا ۷۸ تا ۷۸ ها تقریبا همه باهش خاطره دارن. روزهای خوبی که اوجش ۲۳ اردیبهشت ۷۹ بود و سالان پاتیناژ فرهنگسرای بهمن با پیتراخوران ۱۴۰ نفره و روزهایی که دلمون نمی‌اوید دبیرخانه‌ی همایش رو تعطیل کنیم و هر روز بستنی می‌خوردیم و می‌خندیدیم و در نهایت هم ۱۲۰ نفر رفتیم شمال! یادش بخیر...

## خاطرات

### محمد مظاہری، ورودی ۷۴

یک خاطره از اردوی شیراز سال احتمالا ۷۶ بود که گفتیم خانم‌ها را نمی‌بینیم و کارمان به استیضاح کشید. دو شب نخوابیدیم که ببینیم چه طور جان سالم به در ببریم!

دیگری هم یک بار گرفتار شدیم در یکی از نشست‌های سیاسی تحکیم داخل دانشگاه که در گیری پیش آمد و ما از همه جا بی‌خبر گیر افتادیم در سالن ورزش. پنجره‌ای را شکستیم رفتیم روی دیوار دانشگاه و رفتیم در تربیت معلم پشت. تو نگو دکتر رحمتی به عنوان استاد تز ارشد ما را روی دیوار دیده بود و البته سه ماهی هم سر نزده بودیم دانشکده برای گزارش. چه که نشد بعدا که ایشان ما را دید...

محمد مظاہری ۷۴۳۱۰۵۸ کارشناسی و ورودی ۷۹ ارشد البته شماره ارشد را خاطرم نیست، یک دانشگاه دیگر هم ما رفتیم ولی پلی‌تکنیک نشد. دکترای حرفه‌ای مدیریت اجرایی بوردو فرانسه با همکاری IMI. پلی‌تکنیک روح خودش را داشت شاید به خاطر دوره‌ی سنتی.

### حمید رستمی، ورودی ۷۷

یادم می‌میاد تو شورای صنفی که بودم بچه‌ها رو بردیم اردو. اونجا نیروی انتظامی ازمن معرفی نامه‌ی اردو خواست که نداشتم. اگر اشتباه نکنم از طرف دانشکده هم دکتر آیت‌الله‌زاده شیرازی با ما او مده بودن که خودشون چون جوان بودن نیروی انتظامی قبول نمی‌کرد که استاد هستن (): یه نامه تو سربرگ شورا و با مهر شورای صنفی ته اتوبوس تولید کردیم که مامور نیروی انتظامی همون رو به عنوان معرفی نامه قبول کرد و خلاصه نجات پیدا کردیم.

### محمد حسین تکیه، ورودی ۸۴

حدود ۱۰ سالی از ورود به دانشکده می‌گذشت و چند سالی شده بود که به علت زندگی در خارج از کشور، فرصت پیدا نکرده بودم تا سری به دانشکده بزنم. بهار امسال در سفری که به ایران داشتم، به دانشکده آدمم، مطمئنا اولین جایی که آدم سر می‌زند، جایی نیست جز سایت دانشکده! محلی که همیشه پاتوقمان بود. با اشتیاق خاصی رفتم سایت. دانشجوها با همان شور و حالی که ما هم در گذشته در سایت داشتیم، به کارهای مختلف مشغول بودند، اما برای من بیشتر حس غریبانه‌ای داشت! آنجا کسی را دیگر نمی‌شناختم، و راستش از حضور در سایت کمی معذب شده بودم. خیلی در آنجا نماندم و زود آدم بیرون، در حالی که داشتم خاطرات دوران لیسانس را با خودم مرور می‌کردم که در همین کلاس‌ها و راهروها چه قدر می‌رفتیم و می‌آمدیم. شوخی‌ها و بگویخندها. یاد کلاس‌های کانون آموزش افتادم، کلاس‌های فوق برنامه‌ای که در همین دانشکده برگزار و تدریس می‌کردیم. در کلاس‌های زیرزمین و رک شاپ برگزار می‌کردیم. از پله‌ها رفتم پایین به سمت زیرزمین دانشکده، بینم آنجا چه تغییری کرده. برحسب عادت آن ایام از جلوی هر کلاسی که می‌گذشتمن داخل کلاس را نگاه می‌کردم که ببینم چه کلاسی است و آیا از دوستانم کسی را آشنا در آن می‌بینم یا نه، با اینکه می‌دانستم مسلمان کسی را

# کوک-بشن!

- را امضا کند و... که این مسؤولیت هم با من است.
- شما ارتباط خودتان را با دانشجوها چطور می بینید؟
- من دوست دارم با دانشجوها ارتباط نزدیک داشته باشم، ولی گاهی رفتار برخی از دانشجوها درست نیست. مثلاً پارسال ما اینجا دسترسی به اینترنت داشتیم. خوب خطی که دانشگاه از طریق فیزیک‌نظری دارد ظرفیت محدود است. بارها پیش آمده بود که یک استاد یا دانشجوی دکتری برای انجام طرح تحقیقاتی با تزیش، احتیاج به کار با اینترنت داشته، ولی به خاطر سرعت کم نمی‌توانست کارش را انجام دهد. بعد می‌آمده اینجا و می‌دیده که همه در حال کار با اینترنت هستند. حتی پیش آمده که استاد یکی دیگر از دانشکده‌ها بر سر همین موضوع به من پرخاش و توهین کرده. آن موقع، وتنی به دانشجوها می‌گفتم با اینترنت کار نکنند، فکر می‌کردند من با آنها بدل کشتن‌گی دارم. درحالی که من دانشجوها را مثل برادر و خواهر کوچکتر خودم می‌دانم. ما اینجا در دانشکده کامپیوتر یک خانواده‌ایم. من هم کارمند بیشتر نیستم و اگر دانشجو نباشد ما هم نیستیم. اگر دانشجوها هم وظیفه خودشان را بدانند بهتر است. ما دوست داریم با همه رفیق یاشیم و راه بیایم.
- از بحث اینترنت که بگذریم (که البته بچه‌ها هم متقابلاً از اون سیستمی که جلوی کارشان با اینترنت را گرفت شدیداً گله دارند) رابطه شما با بچه‌ها چطور بوده؟
- جو دانشگاه جوری است که من تک و توک با بچه‌ها رفاقت می‌کنم. بچه‌های الان مثل جوانهای قبل نیستند. رفاقت تدبیم فرق می‌کرد. قبل‌اً افراد ۵-۶ سال طول می‌کشید تا از دبیرستان به دانشگاه بیایند و در این مدت "مردم‌دیده" می‌شدند. الان بچه‌هایی که می‌آینند هنوز در حال و هوای دبیرستان هستند. فکر می‌کنند استاد همان معلم مدرسه است و کارمند هم همان خدمتگزار مدرسه. تا بخواهد جا بیفتند و ذهنش با این محیط آشنا بشود یک سال، دو سال طول می‌کشد. و گرنه من بچه‌های دانشجو را دوست دارم. اگر هم ظاهراً خودم را خشن نشان می‌دهم به خاطر موضوع‌های دیگر است.
- اگر می‌شیشه توضیح بدمید.
- شرمنده! اینو نمی‌تونم!
- الان جامعه طوری شده که سریع برای آدم حرف در می‌آورند.
- حالا من می‌خواهم فکری را که در بین برخی بچه‌ها هست بگوییم. آن هم این است که می‌گویند چون خنداب خیلی با بچه‌ها دخخور نمی‌شود، شاید حراسی باشد! نظر خودتون چیه؟
- من تبیم طوری است که همه از این فکرها می‌کنند. بیرون از دانشگاه هم همین‌طور است.
- حالا واقعیت چیه؟
- واقعیت نداره!
- من در اردوی نشم که برای اولین بار با شما آمدم، خودم شنیدم که

- بسم الله الرحمن الرحيم. ضمن عرض سلام به شما، آقای خنداب. چه خبر آقای خنداب؟
- خبری نیست! شکر.
- لطفاً از سابقه کارشان در دانشکده بگویید.
- من در سال ۱۳۷۲ وارد دانشگاه امیرکبیر شدم و مستقیماً در دانشکده کامپیوتر شروع به کار کردم. آن موقع مرکز کامپیوتر دانشکده در کلاس ۱ فعلی بود و مسؤول آن آقای عبدی بودند که من هم توسط دکتر صفاخیش فرستاده شدم به مرکز کامپیوتر در کنار آقای عبدی.
- همین آقای عبدی، معاون مالی خودمون؟
- بله، ایشون مسؤول اتاق کامپیوتر بود و کارهایی مانند وقت دادن و رفع ایراد کامپیوترها را انجام می‌داد که بعد من جای ایشان را گرفتم و ایشان پستشان عوض شد.
- پستشان پس از مسؤولیت اتاق کامپیوتر چه شد؟
- معاونت مالی اداری
- ایشون دانشکده این طوری نبود. خیلی درب و داغون بود. با پیگیری هایی که آقای عبدی و بنده و سایر کارکنان انجام دادیم، این دانشکده روبه‌راه شد.
- بعد از مدتی به دلیل مشکلاتی که بوجود آمد، آقای یزدی مسؤول انتشارات، شدید مسؤول دفتر و من با حفظ سمت شدم مسؤول انتشارات. حکم من تکنین کامپیوتر خورده بود. ما کارهای انتشاراتی می‌کردیم، ایرادهای کامپیوترها را رفع می‌کردیم، برای کار با کامپیوترها وقت می‌دادیم.
- شما تخصصی در علوم کامپیوتر دارید؟
- قبل نداشتم. ولی به مرور زمان چیزهایی بیشتر از اون چیزهایی باد گرفتم. الان ایرادهای سخت افزاری کامپیوترها را تا حدودی می‌توانم برطرف کنم و نیز کارهایی مانند پاک کردن ویروس دستگاهها و...، البته دروس کامپیوتر پیشرفت‌های از اینهاست.
- ولی ما گاهی می‌بینیم شما کارهایی خیلی بیشتر از اون چیزهایی را که گفتید انجام می‌دهید. مثلًا خریدها و...
- الان در حدود ۱/۵ تا ۲ سال است که من کارپرداز دانشکده شده‌ام. هر کاری را که به من ارجاع کنند انجام می‌دهم.
- بالاخره یک چارت مشخصی دارد...
- درسته. ولی الان در چارت دانشکده کامپیوتر نیرو کم است. یک سری کارها را هم باید آقایان انجام دهند. ما کارها را به صورت رفاقتی انجام می‌دهیم و سعی می‌کنیم کاری زمین نماند.
- من گاهی اینطور حس کرده‌ام که شما نویسن نظارت روی کار بقیه (علی آقا و...) هم کرده‌اید. آیا این هم جزو وظایفتان است.
- بله من مسؤول خدمتگزاران هم هستم. الان در دفتر فنی دانشگاه طرحی تهیه شده که در هر دانشکده یک مسؤول ساختمان انتخاب شود و اگر مشکلاتی (از قبیل قطعی برق و...) پیش آمد، زیر نامه‌ها

کمک شده، ما خودمون کما بیش در جریان وضع مالی دانشکده هستیم و می دانیم که بودجه کم است. ولی به هر حال باید طوری باشد که کارمندی که می آید دل یه کار بدهد.

### ● امکانات رفاهی خاصی برای کارگران هست؟

○ در دانشکده های دیگر کارهایی از این قبیل می شود که مثلا کارمندان را بطور دسته جمعی به مسافرت بفرستند و ... نمونه اش در دانشکده برق. ولی مatabه حال چنین چیزهایی نداشتم.

### ● روابط بین دختر و پسر را چگونه می‌بینید؟

○ در دیپرستان بچه‌ها محدود بوده‌اند و در اینجا که کمی آزادی پیدا می‌کنند ممکن است مشکلاتی پیدا کنند. به معین دلیل بعضی مواقع مجبوریم یک سخت گیری هایی بکنیم. نه من، حراست دانشگاه، نه حراست دانشگاه، جای دیگر.... تا یک مدتی بگذرد. بعد که اشباع شدند مشکلی ندارد. روابط باید حسن باشد. مشکلات درسی را با هم ۷۱ کنند. و بـ: شهادا کـ: کـ:

## حل سؤال پروردگار ساز

مکالمہ

## کفتکو توسط علی رضا بذرگستان و علی حاجیزاده

سی گفتہ آپن کے اومدہ! دیگہ اردو بی اردو!

• البه ما که شما رو بیرون از دانشگاه دیدیم می دونیم که واقعیت  
نداره... رابطه شما با کارمندها چطوره؟ با او نهایا هم مثل دانشجوها  
برخورد می کنید یا نگرانشان فرق داره؟

برخورد می کنید یا نگرشتان فرق دارد؟

۰ شما می‌آید و می‌روید. ممکن است بعد از چهار سال بروید و دیگر پشت سرتان راه نگاه نکنید. ولی ما باید ۳۰ سال اینجا در کنار هم کار کنیم. ۹۰ درصد زندگیمان در اینجا و با هم می‌گذرد.

مشکلاتمان را با هم خودمان حل کنیم.

## • از انتقال دانشگاه چه خبر؟

۰ اینظر که من شنیدم به احتمال ۷۰٪ این توم منتقل می شویم.

### ● شما پویش را می خواهید؟ چطوری است؟

○ خوب است. دانشجوها را به هم نزدیک می‌کند و اتفاقاتی را که در دانشکده می‌افتد به بچه‌هایی که در جریان تبوده‌اند مستقل می‌کند. یعنیکه مشکلات دانشجویان و اساتید و کارکنان را بتوسیله خیلی خوب است.

### ● از مشکلات کارمندها بگویید.

○ هر کارمندی که اینجا حساب کنید کلی مشکل دارد. چون اغلب تشکیل زندگی داده‌اند و متاحل شده‌اند. با این تورمی که هست، اغلب مشکلات در جامعه‌ما مالی است. البته تا جایی که بوده، کمایش به ما

در فرم ریاضیات

سیری از پایانه کارخانه را در راه تمیز زدن و طرح زدن مسکن راه آهنه بر این مسیر رسیده اند  
طرافی چهار یاریگاه، میانه از تحقیق زنگنه و نهر ایل هزار طلاق است اما بعدها بنی خضر  
طرافی چهار یاریگاه، سایه ای مسیت تمیز زدن ای خواهر کا هزار عده و هزار  
طرافی چهار یاریگاه است. سایه ای مسیت تمیز زدن ای خواهر کا هزار عده و هزار  
دستی خطوط را در ایل چهار، تحقیق مدرج ایل چهار را در طرح اورده اند این مسیر را نیاز طلب نمیکنند  
جهو زانه سه و نیان سهی پسران را عقی نمیکنند.

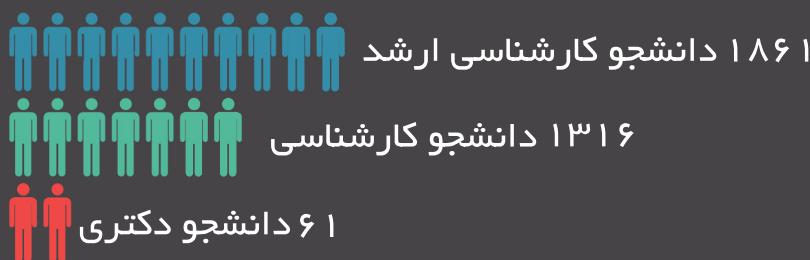
شکل و قیمت افزایشی خواهد بود اما افزایش در فرم کردن چیزی هم ممکن نیست. آن مرتع بیوگریزی را ایجاد نمی کند.

نهاده ائمه عزیز و ای روحانی دلخی دارد و بیرون جان نیست. حال و مدد پیوی سرگردان  
خوب خوب، خوب خوب زندگی: این علی چهارکوئی خوبی نویسید چیزی در آنها. اهل چیزی این  
کی خوب و زیست. بشاید اینها کوئی خوبی نداشته باشند خوبی بیکمیش که برای آن کوئین کار نیافریده  
ای را خوب نیست، قیمت نیافریده کارم. قیمت نیافریده کارم نیافریده. قیمت نیافریده بود که در بخشی  
دیگر هم گفته آن بود.

دست فریم و طرح کرد ای ای فضیل ای فیضیل که مرد ای ای نه دید و ای ای مطلع نه  
نیم و آنکه همچو دل صورت پر خداوند ای ای خدم صورت را از گزند.

گری چنگیت زدن علی خشن و ترک خصم راست در آن داشت، اما پیروان  
مولوی از صفات خود را از پسرانه ممکن و زیاد خواسته ...

## تعداد فارغ التحصیلان مقاطع دانشکده



آقایان ۶۷.۸%

خانمها ۳۲.۲%



۷۵ مورد ازدواج بین  
هم دانشکده ای ها

## شورای صنفی

برگزاری کنسرت  
برگزاری جشن های مناسبتی  
پیگیری مشکلات دانشجویان  
برپایی گردهمایی های سالانه  
نشریه پویش

## انجمن علمی

۷ دوره جشنواره لینوکس  
۱۴ دوره مسابقات  
برنامه نویسی ACM  
۲ دوره مسابقات لیگ  
داخلی برنامه نویسی  
مسابقات ایران موبی کد  
کارگاه های آموزشی  
بازدید های علمی

۱۸۶۱  
دانشجوی مجازی

## دانشکده در رتبه بندی جهانی

۱۷۹  
دانشکده  
کامپیوتر  
در دنیا

۱۸۷۱م  
در زمینه انتشار  
مقالات و کتب

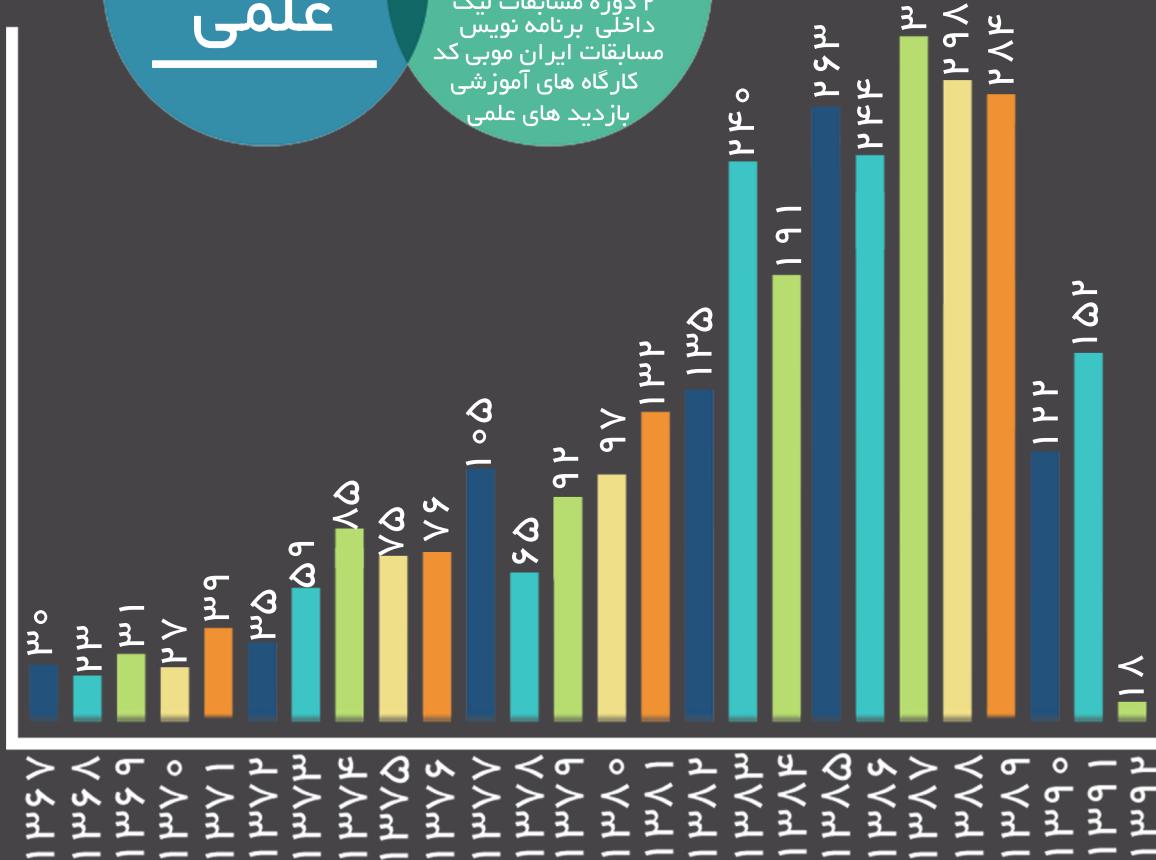
۱۰۹  
در زمینه  
تحقیقات

۱۱۵  
در زمینه  
هوش مصنوعی  
در ۵ سال اخیر  
در دنیا

۳۲  
در زمینه  
پردازش علمی  
در ۵ سال اخیر  
در دنیا



فارغ التحصیلان دانشکده به تفکیک شال ۹۶



گردانندگان: سپهر صبور، کیوان ساسانی  
ریحانه شاه محمدی، مبینا صاحب زمانی

منابع  
microsoft academic research  
us news university rankings  
اداره آموزش دانشگاه امیرکبیر

اطلاعات جمع آوری شده  
از دانش آموختگان دانشکده



معماری و راه اندازی مرکز ملی دفاع سایبری و  
سامانه های زیرساختی فضای سایبری

مطالعه و طراحی سیستم های حمل و نقل  
هوشمند درون شهری و برون شهری

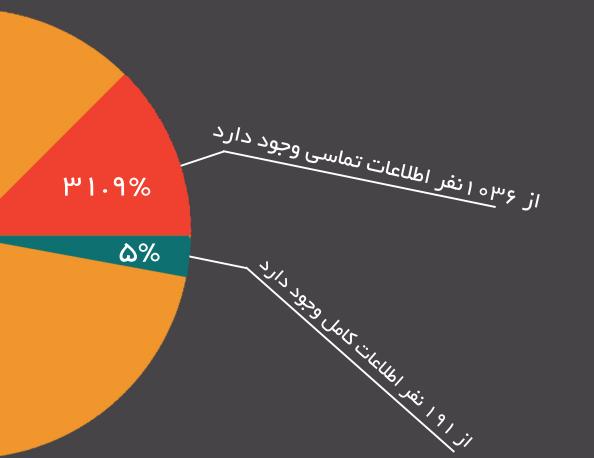
طراحی و تولید  
سامانه های نرم افزاری پایه امنیتی

## شبکه ملی اطلاعات



فرهنگ سازی در حوزه ترویج و بازار سازی  
اهداف و دستاوردهای طرح کلان مطالعه و طراحی سیستم های  
حمل و نقل هوشمند درون شهری و برون شهری

توسعه علم و فناوری رمز کشور



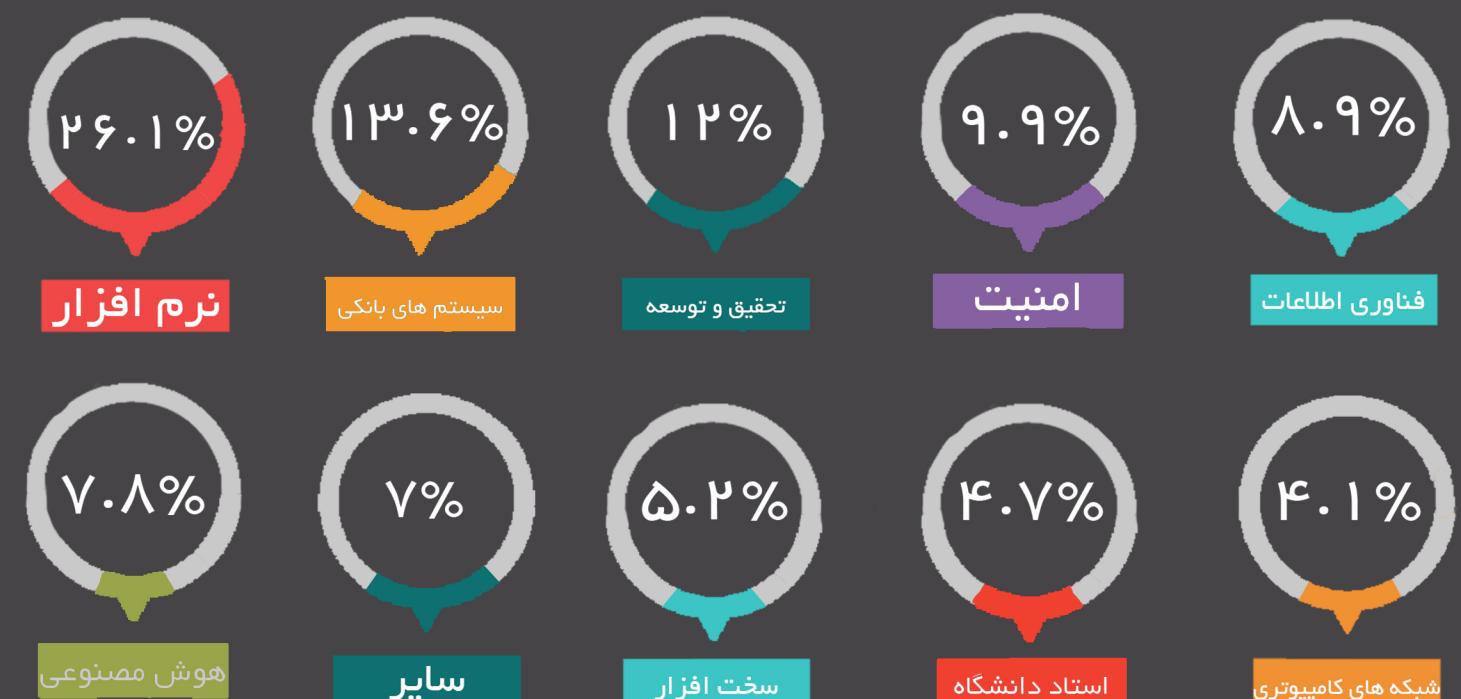
۴ دوره مقام اول در شبیه سازی امداد

۵ رتبه زیر ۰۰ مسابقات جهانی ACM

رتبه اول در المپیاد دانشجویی کشوری

مقام اول مسابقات جهانی Data Mining Cup

## زمینه های کاری دانش آموختگان دانشکده



یه آشنایی ساده یه عمر گیرتون میندازه

گفت و گو با دکتر صبایی و دکتر دهقان<sup>۱</sup>

- برای شروع مصاحبه سوالی که از همه اساتید پرسیدیم این بود که ورودتون به این دانشکده چه جوری بود و اصلاً چی شد که به این دانشکده او ممیدید؟ مثلاً دکتر پدرام گفتن ورود من خیلی اتفاقی بود. برای شما چه طور بود؟

دکتر دهقان: چه جوری وارد شدیم که والا از در او ممیدیم تو دیگه!



بقیه جور خاص دیگه‌ای گفتن مگه؟

- استاد توی این قسمت از در وارد شدنش همه متفق القول هستند کسی از پنجره نیومده. [امی خندیم]

دکتر صبایی: خب ما لیسانس این جا نبودیم. من دانشگاه صنعتی اصفهان بودم و دکتر دهقان هم دانشگاه علم و صنعت بودند. کنکور ارشد رو دادیم، اواخر شهریور بود که توی روزنامه دیدیم رشته‌ی معماری کامپیوتر دانشگاه امیرکبیر قبول شدیم. فکر کنم نزد هم یا بیستم شهریور سال ۷۱ بود.

دکتر دهقان: به دنیا او مده بودی شما اون موقع؟ [امی خندیم]

- استاد دو سالمون بود تازه زیون باز کرده بودم.

دکتر صبایی: دیگه او ممیدیم پلی‌تکنیک. البته دکتر دهقان خاطره‌ی او مدنده رو تعریف می‌کنه. سال ۷۱ بود. حالا دکتر دهقان خاطره‌ی پیدا کردن آدرس امیرکبیر رو تعریف کرده برای من اگه خواست برآتون تعریف می‌کنه. ولی من قبل اومده بودم پلی‌تکنیک. این ساختمنوی که الان تو ش هستیم برای دانشکده برق بود. روز اول که او ممیدیم دانشکده کامپیوتر یه اتاق بود توی این دانشکده کامپیوتر بود. در واقع بالای دفتر فلی آفای عبده، دفتر دانشکده کامپیوتر بود. یعنی کل دانشکده همون یه اتاق بود. تعدادی از اساتید هم بودن. دکتر صفابخش و دکتر پدرام و دکتر میدی و دکتر خان‌مرادی و این‌ها بودن. این طبقه هم این شکلی نبود. شاید عکسی قدیمی

<sup>۱</sup> محمدعلی جنت‌خواه‌دوزت و محمد قریشی، چاپ شده در ویژه‌نامه پویش برای جشن ۲۵ سالگی دانشکده (اردیبهشت ۹۳)

باشه. یه راهروی باریکی بود. اتاق‌های کوچیکی داشت. مثلاً اتاق دکتر پدرام و دکتر خان‌مرادی مشترک بود. یعنی یه اتاق هفت یا هشت متري دو تا استاد با هم مشترک بودن. دکتر فائز اون موقع رئیس دانشکده بود.

دکتر دهقان: اتاق تکی داشتن [امی خندیم]

دکتر صبایی: نه دکتر عبدالهزاده بودن پیش‌شون فکر کنم. خلاصه پشت در منتظر بودیم که بريم توی دفتر و دکتر فائز یه حالت مصاحبه‌طور باهامون انجام بده که کجا بودین نمره‌هاتون چه طور بوده و چه درس‌ایی گذروندی، کارنامه رو ببینه، درس پیش‌نیاز بهمنو بده. دیگه همون جا پشت در بود که چشمنو افتاد به دکتر دهقان. از همون موقع با دکتر دهقان آشنا شدیم. شروع کردیم به صحبت‌های اولیه که شما از کجا او مده چی قبول شدی...

• جزوه داری [امی خندیم]

دکتر صبایی: نه هنوز شروع نشده بود که! روز اول ثبت نام بود. دیگه دکتر فائز ما رو ثبت نام کرد. من یادم توی دوره‌ی کارشناسی درس شیوه‌ی ارائه نگذروند بودم بهم پیش نیاز دادن. اون موقع هم دکتر عبدالهزاده می‌گفتن درس شیوه‌ی ارائه رو.

• کار ساختی داشتید پس برای شیوه ارائه!

دکتر صبایی: دکتر دهقان هم درس سیگنال و سیستم پیش‌نیاز خورد که آخر هم فکر کنم نگذروند [امی خندیم]

• یادتونه شیوه‌ی ارائه رو چند شدید؟

دکتر صبایی: جرایی بود دیگه چون برامون نمره دوازده یا سیزده کافی بود. من فکر کنم چهارده شدم. کلاس‌ها جاهای پراکنده برگزار می‌شد. اون ساختمنوی که دانشکده هواضای الان هست کلاس شیوه‌ی ارائه اون جا بود. مثلاً کلاس دکتر پدرام یادته کجا بود؟

دکتر دهقان: فکر کنم تو همون معدن قدیم برگزار می‌شد.

دکتر صبایی: آره فکر کنم همون جا بود. درس ریزبرنامه‌سازی با

دکتر پدرام داشتیم (Microprogramming)

• درسش الان هست هنوز؟

دکتر دهقان: نه منسخ شده الان اون روش.

دکتر صبایی: الان دیگه فکر کنم با اون شیوه‌ی کنترلر، پردازندۀ‌ها رو طراحی نمی‌کنن. بیشتر طراحی هارد واپرد شده الان.

• روند استاد شدن‌تون رو هم اگه می‌شه بگیم. ما باید همین سوالا رو هم از دکتر دهقان بپرسیم.

دکتر صبایی: نوبت انتخاب استاد راهنمای شد. برای معماری کامپیوتر اون زمان این جا دکتر پدرام بود، دکتر راعی بود، اون زمان و خود دکتر فائز که از فرصت مطالعاتی برگشته بودن. چون ما رو که دکتر فائز ثبت نام کردن رفتن فرصت مطالعاتی و دکتر صفابخش رئیس دانشکده شدند. دیگه انتخاب‌های زیادی نداشتم. خلاصه به این نتیجه رسیدیم دکتر پدرام رو انتخاب کنیم. دو تا دلیل هم داشتم که اولی این که خوش‌اخلاق بودن دوم این که دکتر پدرام اون موقع توی مرکز تحقیقات مخابرات مشغول بودن؛ یه صحبت اولیه که گرده بودیم گفتن که اگه با من پروره بگیرید من اون جا توی مرکز می‌برمدون روی یه پروره واقعی کار کنید. اون موقع مرکز تحقیقات مخابرات هم یک ابهت خاصی داشت که کسی بتونه وارد مرکز بشه و

• دکتر دهقان شما با این که خیلی خوش اخلاقید اخراج از کلاس داشتید تا حالا؟ اصلاً روی عصبانی داشتید که ما ندیدیم؟

دکتر دهقان: آرها من کم عصبانی می‌شم، اما خب یکی دو بار تو سال عصبانی می‌شم. تو کلاس نه، اما خب آره.

• دکتر صبایی شما چی؟

دکتر صبایی: نه من تا حالا کسی رو از کلاس بیرون نکردم.

دکتر دهقان: کسی کلاس‌های ما نمی‌داد که ما بخوایم بیرون‌نش کنیم!

• استاد اتفاقاً کلاس‌های شما می‌اومندیم یه دلیل داشت...

دکتر دهقان: بخندین!

• تقریباً! خوش می‌گذشت! از نظر جو هیئت علمی که این جا داره افق مثبتی برآش می‌بینید یا باید تغییراتی بکنه؟ تو بخشن دانشجوها چی؟ افقی می‌بینید؟

دکتر دهقان: الان که من فکر می‌کنم مثلاً اون موقع که ما اومندیم داشتکده یه اتاق بود دیگه. بعد مثلاً دکتر صفابخش، دکتر پدرام، دکتر میبدی... این‌ها استادهایی بودن که دکترآشون رو گرفته بودن، از دانشگاه‌های خوب هم گرفته بودن. اما اومند و این جا رو شکل دادن. از یک اتاق شروع کردن، رسوندنش به این جا خیلی زحمت کشیدن. بعید می‌دونم اگه خود من جای اون‌ها بودم یک همچین کاری می‌کردم. چون خیلی سخته، بدون این که یک اتاق درست حسابی داشته باشی، یک کلاس درست حسابی داشته باشی، بموئی بعد دانشجوها رو تربیت کنی برسونی تا این جا، از این جهت واقعاً خیلی ایشار کردند. هیئت علمی‌ها هم عین همه جای جامعه است دیگه. درسته همه خوبون همه گلن! یکی از یکی گل‌تر! اما مثل جامعه است دیگه. مثلاً یک رمان که می‌خونی شخصیت‌ها زیادن و این شخصیت‌ها هستن که رمان رو شکل می‌دن. وقتی شما بی‌نایان که می‌خونی باید یک کوزتی باشه، یک ژان والزانی باشه، یک ژاوری باشه، یک کشیشی باشه... قشنگیش به همینه دیگه، اخلاقیات مختلف باید باشه، اگه همه بخوان یه جور باشن که خوب نمی‌شه.

• این که یه تعداد از استادی خودتون با شما هیئت علمی هستن هنوز اون حس رو دارین که دانشجوشون هستین؟ یا الان حستون اینه که هم کارین؟

دکتر دهقان: نه هم کاریم. اما خب خیلی بهشون مديونیم. دکتر پدرام مثلاً حکم برادر بزرگ‌تر دارن برای من.

دکتر صبایی: مثلاً ما با دکتر صفابخش درس نداشتم. ولی به خاطر سن و سال و زحماتی که کشیدن برآشون احترام قائلیم. به اون‌هایی که از ما کوچک‌تر هم هستن اما احترام می‌ذاریم، ولی اون‌ها به ارزش دیگه‌ای دارن. دکتر میبدی، دکتر عبدال‌المزاوه... هر کدوم گل‌های مختلفی اون دیگه...

دکتر دهقان: یکی از یکی بهتر...

دکتر صبایی: حالا هر گل یک شکلی داره.

می‌اومند پالایشگاه اصفهان رو می‌زدن. چند بار هم ما هواپیماها رو تو هوا دیدیم. یکی دو سالی تو حال و هوای جنگ و این جور چیزا بود. ولی در مجموع به نظر من دانشجوها تغییر خاصی نکردن.

دکتر دهقان: شرایط یه ذره عوض شده. بحث تکنولوژی و...

دکتر صبایی: آره شرایط عوض شده. این هم شاید تجربه شخصیه. مثلاً من شما رو دیدم خوشحال بودی گفتم پس همه‌ی دانشجوهای ۹۰۹۱ ها خوشحال، بعد یه ۹۱ دیدم افسرده‌م، همه‌ی ۹۱ ها افسرده‌م. من عقیده ندارم قبلی‌ها خوب بودن... تغییر رفتار زندگیه.

دکتر دهقان: آره. تو لیسانس خیلی روابط اجتماعی تو دانشگاه زیاد نبود. بیش‌تر روابط درسی بود. محیطش یه ذره فرق می‌کرد. خیلی دوستات محدودتر بودن. الان خب خیلی فضا بازتر شده.

دکتر صبایی: استایل زندگی تو ایران تغییر کرد.

دکتر دهقان: اسم خیلی از هم‌کلاسی‌هایمون رو موقع فارغ‌التحصیلی نمی‌دونستیم. الان شما همه ترکیبات مختلف دارین دیگه. حتی شنیدم مثلاً پسرها هم با هم دیگه دوست می‌شن! [امی‌خندیم]

• استاد اگه برگردید عقب همین رشته‌ی کامپیوترا رو می‌رید یا اصلاً سال ۶۶ چی شد که اومندین سراغ کامپیوترا؟ اون موقع نهایتش ماشین حساب کاسیو بودا

دکتر دهقان: نه خب ما اون موقع به برق و کامپیوترا علاقه داشتیم.

دکتر صبایی: من سال ۶۴ مجبور بودم برم چشمم رو عمل کنم، ایران هم نمی‌شد رفتم لندن عمل کردم. اون موقع کامپیوتراهای PC، نه خیلی هم پیشرفت، توی اون جاها بود، مثلاً رفتم داروخانه پرینت می‌کرد، اسم و مشخصاتو می‌چسیوند روی دارو یا توی بیمارستان تو پذیرش ما نشستیم فرم رو پر کرد، یه مانیتور سبز داشت... بعد یه کلید زد از اون ور اتاق یه کاغذ پرینت شد اومند بیرون. خیلی برام جذاب بود. یه ذره تحقیق کردم گفتم می‌رم رشته‌ی کامپیوترا. اون موقع خیلی الکترونیک رو بورس بود. ولی من اصلاً الکترونیک هم نزدم. اولین انتخاب‌های همه کامپیوترا بود. فکر کنم اول شریف زدم، بعد پلی‌تکنیک زدم، سوم یا چهارم زدم دانشگاه صنعتی اصفهان که اون جا قبول شدم. علم و صنعت نزدم! گفتن علم و صنعت خوب نیست!

• شنیدیم شما خوابگاه هم با هم بودین.

دکتر صبایی: تهران که به ما خوابگاه نمی‌دادن، تهرانی بودیم. دکتر دهقان هم تهران خوابگاه نبود، خونه مادربزرگش زندگی می‌کرد. خونه مادربزرگش من رفتم البته. با هم درس می‌خوندیم.

• یه خورده از کانادا بگید. چه خبر بود کلا؟

دکتر صبایی: سرد بود! یه متر برف می‌اومند! دیگه... اون جا هم همین جور، اون جا هم یه خونه گرفته بودیم نزدیک دانشگاه که هزینه‌ی رفت‌وآمد ندیم ارزون باشه...

• با خنده‌های دکتر دهقان و نگاه به افق پنجره...

دکتر دهقان: می‌گه این‌ها کی ان دیگه؟ این‌ها چه آدم‌هایی هستن؟

دکتر صبایی: البته فکر کنم همون نیاگارا رفتیم، تفریحی که رفتیم.

دکتر دهقان: همه‌ش صبح تا شب درس می‌خوندیم!

## گزارش روز

امیرحسین پیبراه، ورودی ۷۵

صبح

رادیویی تاکسی روشن است و مجری برنامه با انژری می‌گوید «سلاااام هموطن، صبح بخیرررررر». ساعت را نگاه می‌کنم، هنوز هفت نشده. از میدان کاج به سمت میدان ونک می‌روم. «خدایا به امید تو، نه خلق روزگار». راننده تاکسی بود که روز کاری اش را شروع کرده است و همراه انژری مجری رادیو برای مسافرانش آزوی سلامت می‌کرد.

میدان ونک پیاده می‌شوم. خیابان بزرگ. مرد گل فروشی، سفره‌ی گلش را کنار پیاده رو پنهن کرده است و با وسوس، خار رزهای قرمز رنگی که روپریش چیده است را می‌چیند و لای زرور قیمت‌گذار. چند قدم پایین‌تر، پیرمرد دو تارنوازی نشسته است. دست‌هایی چروکیده دارد، اما با شور می‌نوازد. هر روز همان جا می‌نشیند. سر در گریبان دارد و چهره‌اش را درست نمی‌بینم. به میدان ونک می‌رسم. چراغ عابر قرمز رنگ، سبز می‌شود و جمعیت منتظر، راه می‌افتد. «هی الاغ». صدای داد عابری بلند می‌شود. برمی‌گردم و ماشین بی‌خیالی را می‌بینم که بی‌توجه به جمعیت، به میان عابرین رفته است و راه را بر آنها بسته است. شیشه‌ی بالاکشیده‌اش شاید مانع شنیدن ارادت مردم به او شده باشد. ادامه می‌دهم. سر خیابان بزرگ. جوراب‌فروش نابینایی نشسته است. جای هر روزه‌ی او هم، همان جاست. «ببخشید این چند تومانیه؟»، صدای آرام جوراب‌فروش بود که از عابرین می‌پرسید.

می‌بینم که اتوبوس بی‌آری به سمت چهارراه ولی‌عصر وارد ایستگاه می‌شود. می‌دوم تا به اتوبوس برسم. می‌رسم. از رو به رو پارک ساعی که عبور می‌کنیم، باد خنکی از لای پنجره به درون می‌آید و هوای داخل اتوبوس را تازه می‌کند. چهارراه طالقانی پیاده می‌شوم. گوشی هدفون را در گوش می‌گذارم. محسن نامجو می‌خواند. منتظر چراغ راهنما هستم تا اجازه عبور به عابرین دهد. با سبز شدن چراغ، راه می‌افتم. ناگهان خودم را با اتوبوسی خارج از انتظار رو به رو می‌بینم. کمی عقب می‌کشم تا او بگذرد. سرم را که بالا می‌آورم، تابلوی بزرگی را روپری خط عابر می‌بینم که با خطی درشت روی آن نوشته «گزرنگاه عابر، امنیت خاطر». جمله‌ای که قافیه‌ی ساختگی‌اش را راننده اتوبوس هم باور نکرده است. محسن نامجو در گوش می‌خواند: «آی ملت، مدرنیته رو اخلاق سگ آورد، آی ملت....». از چهارراه عبور می‌کنم. روزنامه‌ی اعتماد می‌خرم و کمی پایین‌تر به دانشگاه می‌رسم. جایی که عشق در آن جاری است.

عصر

ساعت حدود ۷ عصر است و دارم به منزل برمی‌گردم. مسیر صبح را خلاف جهت طی می‌کنم. چهارراه طالقانی. اتوبوس بی‌آری به سمت ونک. سوار می‌شوم. جای نشستن هست و می‌نشینم. گوشی هدفون را باز به گوش می‌گذارم و سر به شیشه تکیه می‌دهم. اتوبوس حرکت می‌کند. زیاد از راه افتادن اتوبوس نگذشته که ترمز سختی می‌کند و با یک پراید مماس می‌کند. صدایها بالا می‌رود. گوشی

هدفون را از گوشم در می‌آورم. راننده‌ی اتوبوس بود که داد زد «برو آشغال». گوشی را دوباره به گوش می‌گذارم و سر به شیشه می‌گذارم. باز نامجوس است که می‌خواند «ای کاش، ای کاش، ای کاش...، داوری، داوری، داوری...، در کار، در کار...».

یک ساعتی از راه افتادن گذشته است که به میدان ونک می‌رسم: پیاده می‌شوم. سر خیابان بزرگ. روپری چرم مشهد، خانم پاک و نظیفی نشسته است که سبزی خوردن می‌فروشد. سبزی‌هایی که با سلیقه دسته‌بندی شده‌اند. جای همیشگی او هم همین جاست. باز چراغ قرمز است و من پشت چراغ، در تاریکای شب، مرد ژنده‌پوشی را می‌بینم که با کمک سیمی خم شده، سعی در بیرون کشیدن پول از صندوق صدقه دارد. چراغ سبز و قرمز می‌شود، اما او همچنان در حال کلنگار رفتن با صندوق است. از چراغ می‌گذرم. بعد از خط عابر، نوای سنتور فضا را پر کرده است. نوای سنتور جوانی سبزه‌روی با ریشی نه چندان بلند. از کنار او هم می‌گذرم. بعد از صفحه طولانی ماشین‌های خطی، سوار ماشین سعادت‌آباد می‌شوم و میدان کاج پیاده می‌شوم و منتظر آخرین ماشین به سمت منزل می‌مانم. و پیوسته ماشین‌های شاسی بلند هستند که از رو به رویم می‌گذرند. همچنان نوای موسیقی در گوشم صدا می‌کند. فرامرز اصلانی جوان است که می‌خواند: «دست می‌دارم تو را هم وطن، دوست می‌دارم تو را ای چو من، دست در دستم بنه این زمان، تا روشن‌تر شود روزمان».

با احترام،  
امیرحسین

## سخنرانی یک نابغه در مراسم فارغ‌التحصیلی

امید ترابی، ورودی ۷۶

«نابغه‌ی گرامی جناب آقای دکتر مهران علوی

ضم‌من خیر مقدم جهت بازگشت به وطن، بدبونی‌سیله از جناب‌الله دعوت می‌گردد تا جهت سخنرانی در مراسم فارغ‌التحصیلی دانشجویان مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌های مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات این دانشکده شرکت فرمائید.

مکان: دانشکده فناوری اطلاعات کامپیوتر و فناوری اطلاعات

زمان: دو شنبه ۱۳۸۶/۷/۱ از ساعت ۴ تا ۷ عصر (سخنرانی جناب‌الله

راس ساعت ۱۵:۵۰ دقیقه برنامه‌ریزی شده است.)

با تشکر

ریاست دانشکده

دکتر هدایت/صغری

با خودش تکرار کرد «نابغه‌ی گرامی!» ایمیلش را بست گوشی را برداشت و شماره‌ی مرتضی را گرفت:

- الو... الو سلام مرتضی منم مهران بالآخره کار خودت رو کردی؟

- سلام دکتر مهران! چه طوری؟ چه طوری؟ از دانشگاه برات دعوت‌نامه فرستادند؟

- آره بابا تو که نمی‌ذاری بعد از ده سال، دو هفته اومدیم سری به بابا مامان بزینیم‌ها، حالا می‌خوای ما رو بکشی دانشگاه

- بابا مهران، از همین الان بین دانشجوها شور و شوقی بریاست، می‌دونی؟ کم چیزی نیست کار کردن توبی شرکت گوگل، درس

مهران: عجب نوستالژی عجیبی دارد دانشگاه دوره لیسانس آدم.  
مرتضی: آره هیچ کدوم از دانشگاه‌های ایران این جوری نیست به نظر من.

دانشکده‌ها، تغییرات محوطه‌سازی دانشگاه و سلف دانشگاه که هنوز همان شکلی سر جایش بود.

مهران: هنوز غذاها به همان بدی گذشته است؟  
مرتضی: والا من هم مدت‌هاست که سلف اساتید غذا می‌خورم، نمی‌دونم.

و رسیدند به ساختمان جدید دانشکده، همانی که قبل از اینجا بود، مرتضی در راه توضیح کاملی در مورد آن داده بود.  
چه قدر دانشکده‌ی جدید برایش غریب بود، هیچ خاطره‌ای از اینجا نداشت به جز خاطرات بد درس‌های سختی مثل مدار الکتریکی و الکترونیک که معمولاً دانشجوهای کامپیوتر مجبورند در دانشکده‌ی برق بردارند و او هم به یاد می‌آورد که با بدیختی آن‌ها را پاس کرده بود.

مهران: بربیم، از اینجا خاطره‌ای ندارم... بربیم.  
آمی‌تئاتر شلوغ بود و دانشجوها همانند همان سال‌های قدیم که تا ۱۵ دقیقه از مراسم شروع نمی‌شد نمی‌رفتند و بشیوند و تازه بعد از آن هم مدام در رفت‌وآمد بودند تا محوطه جلوی آمی‌تئاتر را شلوغ کرده بودند.

داخل شدند، هنوز مراسم شروع نشده بود و فرصت خوبی بود برای دیدن اساتید دانشگاه، چه قدر پیر شده بودند و چه قدر چهره‌های جدید به جمعشان اضافه شده بود، با معرفی مرتضی با تک‌تک اساتید سلام و علیکی کرد، بعضی‌ها می‌شناختندش و بعضی اسمش یادشان رفته بود، دکتر رستمی چه قدر پیر شده بود اما مهران را شناخت، دکتر رحیمی اصلاً نمی‌دانست که مهران زمانی دانشجویش بوده، دکتر احمدی، دکتر رضائی و...

دکتر اصغری، رئیس جدید دانشکده که البته از اساتید قدیمی هم بود:

- دکتر مرتضی گذشتید بر سر ما و تشریف آورید.  
- خواهش می‌کنم دکتر، من که کاری نکردم ولی اگر کاری هم باشد جبران زحماتی که شما برای من کشیده‌اید نمی‌شود.  
کنار مرتضی همان ردیف اول نشستند، دانشجوها هم با تاخیر و چندتا چندتا و البته با بی‌میلی می‌آمدند و می‌نشستند.

اول سرود ملی ایران، بعد قرآن، بعد معرفت برنامه که مانند مجری‌های ۱۰ سال پیش با شعری در وصف محبت و مهربانی مراسم را شروع می‌کرد و ظاهراً قرار بود بین هر برنامه‌ای شعری بخواند و هوا مجلس را شاعرانه کنند.

از مرتضی پرسید: این مجریه کیه؟  
- از بچه‌های روابط عمومی دانشگاه، ربطی به دانشکده نداره.  
داشت نوبتیش می‌شد. مجری برنامه شعری حماسی خواند و بعد با لحنی که انگار می‌خواست دکتر حسابی را معرفی کند گفت: «امروز جشن فارغ‌التحصیلی شما دانشجویان گذشته و مهندسین امروز

خوندن تو **MIT**، این‌ها حد نهایت آرزوهای دانشجوهای ایرانیه، حتی استادا، همه دوست دارند جای تو باشند.

- باشه، باشه بسه دیگه، حالا من چی باید بگم اونجا؟ برنامه چه جوریه؟ بعد از این همه سال، اصلاح‌نمی‌دونم چی باید بگم.

- بین، جشن فارغ‌التحصیلیه دیگه، همه استادا هستند، رئیس دانشگاه... ولی جوش صمیمیه من برنامه‌ی جشن رو برات ایمیل می‌کنم، هیچی، همین بگو که **MIT** با اینجا چه فرقی داره.... ها ها ها [و قاهقه زد زیر خنده و ادامه داد] و اینکه چه جوری رفتی گوگل؟ اون جا چی کار می‌کنید... و مهم‌تر از همه اینکه این بندگان خدا اگر بخواهند برن **MIT** یا گوگل... ها ها... چه باید کنند؟ [و باز شروع کرد به خنده]

- خیلی خوب، خیلی خوب... من چه جوری بیام دانشگاه؟ کی بیام؟ گفتند سخنرانیت ۵:۱۵ است... من صبح تا عصر کاری ندارم... ولی عصر ساعت ۷ باید حتماً خونه خالم باشم و گزنه به اتفاق مامانم سرم رو می‌کنند.

- خیلی خوب من میام دنبالت، حدود سه، با هم می‌ربیم دانشگاه، قبل سخنرانیت با استادها و رئیس دانشکده هم صحبت کن.

وقتی به حرف زدنش فکر می‌کرد کمی استرس می‌گرفت. به هر حال او قرار بود جلوی کسانی که سال‌ها قبل استادش بودند نطق کند، آن هم با این اسم و رسم و دعوتی که برایش چیده بودند.

«باید سعی کنم خیلی خاکی و بدون غرور حرف بزنم، از استادهای گذشته‌م تشکر کنم، راستی اسم‌هایشان چه بود؟ همه را نمی‌توانم به خاطر بیاورم، باید از مرتضی سوال کنم که کدام یک از استادها هنوز هستند و کیا بازنشست شده‌اند.»

روز سخنرانی، مرتضی مثل گذشته‌ها که پسری منظم و آرام و در عین حال خنده‌رو بود سر وقت آمد دنبالش، اگر چه بارها با هم چت ویدئویی کرده بودند اما مدت‌ها بود از نزدیک ندیده بودش، همان خنده‌ی همیشگی و آرامش ذاتی... در راه علاوه بر مراسم فارغ‌التحصیلی امروز، گذشته، مرتضی برایش از دانشگاه گفت و مراسم فارغ‌التحصیلی امروز، از اساتیدی که باقی مانده‌اند، آن‌ها که رفته‌اند، از دکتر حسینی که دو سال پیش فوت کرده بود و دکتر اصغری که جدیداً رئیس دانشکده شده بود. اینکه خودش هم توی دانشکده تدریس می‌کند، از آخرین زمان دفاعش از تز دکتری و اینکه باید برای هیئت علمی شدن چه کارها بکند.

از عرض شدن سخن‌سازی دانشکده، جو دانشجویان، اتفاقات سیاسی دانشگاه، وضعیت علمی، افزایش میزان مهاجرت دانشجویان، تقریباً همه‌ی صحبت‌ها تحت الشاعر سخنرانی امروز بود و می‌خواست که مهران را کاملاً با فضا آشنا کند.

مرتضی: هر چه باشد من معرفی کردم باید یک کم در جریان جو دانشگاه قرار بگیری.

مهران: چی بگم؟  
- [خندید] نمی‌دونم، فقط آبروداری کن.  
به دانشگاه رسیدند.

- بله، بله من باید تشکر ویژه‌ای از ایشان داشته باشم چرا که ایشان شاید بدون اینکه خودشان بدانند نقش ویژه‌ای در موفقیت من و به خصوص رفتن به دانشگاه **MIT** داشته‌اند.

مجری: بفرمائید چطور؟

- ما سال چهارم با ایشان سیگنال‌ها و سیستم‌ها داشتیم که همه می‌دانند درس خیلی سختی است. یادم هست که ایشان تازه از خارج برگشته بودند و خیلی وقت‌ها برای حل مسئله بچه‌ها را صدا می‌کردند پای تخته و یک بار هم قرعه به نام من افتاد.

وala من درست بلد نبودم چگونه مسئله را حل کنم، با یک روش ابتکاری مسئله را حل کردم، کل تخته پر شده بود از نوشته‌های من، ولی مسئله بالاخره حل شد، البته نه به آن روشی که در کتاب آمده بود ولی بالاخره حل شد. آن وقت آقای دکتر به من گفتند آفرين، تو امید من برای دانشگاه **MIT** هستی. حالا دقیقاً یادم نیست ولی مضمونش همین بود. اون حرف ایشون همیشه در گوش من بود و به نوعی مرا ترغیب به رفتن به آنجا کرد و من می‌خواهم اینجا از ایشان برای آن اتفاق رسماً تشکر کنم.

رو به دکتر احمدی کرد، احساس کرد که به شدت قرمز شده است و عصبی، همهمه و خنده‌ای نیز در بین دانشجویان به گوش می‌رسید، عده‌ای شروع کردند به تشویق و خنده. مجری ادامه داد: خب آقای دکتر احمدی شما بفرمائید. ظاهرا شما رفتن دکتر علوی به **MIT** را پیش‌بینی کرده بودید.

دکتر احمدی به شدت عصبی بود و مهران نمی‌فهمید که چه شده است. دکتر احمدی با بی‌میلی میکروفن را گرفت و گفت: البته ایشان لطف دارند... ولی من اصلاً یادم نمی‌آید چنین چیزی به ایشان گفته باشم، ایشان حتماً لایق رفتن به **MIT** بوده‌اند.

مجری ول کن نبود: یعنی شما آن خاطره را یادتان نیست، حتماً ایشان به صورت خیلی خاصی مسئله را حل کرده است که شما چنین چیزی به ایشان گفته‌اید.

حرف مجری تمام نشده بود که سالن از خنده‌ی دانشجوها منفجر شد. دکتر احمدی که واقعاً عصبانی به نظر می‌رسید گفت: نه من اصلاً یادم نیست و فکر نمی‌کنم به ایشان چنین حرفی زده باشم اما به هر حال موفقیت ایشان را تبریک می‌گویم.

مهران مانده بود که چه شده است اما یادش افتاد که باید سریع برود. رفت که با دکتر اصغری رئیس دانشکده خدا حافظی کند، دکتر هم از جایش برخواست، تشکر کرد و گفت: «کاش به روی دکتر احمدی نیاورده بودید!» مهران نمی‌فهمید چه شده است. «من فقط از ایشان تشکر کردم!» دکتر اصغری گفت: «شاید اینجا، جای مناسبی نبود، بسیار خوب، به هر حال گذشت.» نمی‌فهمید چه شده و باید می‌رفت پس خدا حافظی کرد و از سالن خارج شد، در راهروی جلوی آمفی‌تئاتر چندتا از دانشجوها ایستاده بودند، یکیشان گفت: «دکتر دمت گرم خوب حالشو گرفتی!!» و مهران باز هم نمی‌دانست که چه

دانشگاه است، امروز یکی از نوابغ کشور ما که روزگاری در همین دانشگاه و بر سر همین کلاس‌ها می‌نشسته است راه دور سفر آمریکا را طی کرده است تا در این مراسم باشد. آقای دکتر مهران علوی که مدرک کارشناسی‌شان را از همین دانشگاه دریافت کرده‌اند و موفق به دریافت دکترای هوش مصنوعی از دانشگاه **MIT** آمریکا شده و هم اکنون در شرکت گوگل مشغول به کار هستند، می‌خواهند از تجربیاتشان از بهترین دانشگاه و شرکت دنیا برایتان صحبت کنند.»

و البته حرف‌های بی‌ربط و چاپلوسانه دیگری هم زد و باز شعری خواند و از حضار خواست که مهران را تشویق کنند. پشت تربیيون که رفت تازه احساس کرد که هیچ حرفی برای گفتن ندارد، چه باید می‌گفت؟ با اندکی مکث و لکنت مطالبی که آماده کرده بود را شروع کرد. طبق معمول از اساتید گذشته‌اش تشکر کرد، از نظم و کار گروهی در دانشگاه‌های آمریکا، بودجه‌های هنگفت، ایده‌های نو در گوگل و بروژه‌های آینده‌ی گوگل که می‌دانست در همه ایجاد علاقه می‌کند. و البته میزان اهمیت به غذا و تغیریح کارکنان در گوگل که خودش هم در یک مقاله‌ای اینترنتی خوانده بود تا واقعاً آن را دیده باشد. یک جایی حرف‌هایش تمام شد، به ساعتش که نگاه کرد دید پنج دقیقه هم زودتر تمام کرد که است پس مجدد از همه تشکر کرد نفس راحتی کشید و خواست از پشت تربیيون پایین برود که مجری حمامه‌پرور برنامه که از چهارهاش معلوم بود حسابی جوگیر شده است پشت تربیيون رفت و از او خواست که روی سن بماند. گفت: «طبق برنامه هنوز پنج دقیقه از وقت شما باقیست لذا من خواهش می‌کنم که همچنان در خدمت شما باشیم، شما به هر حال یکی از افتخارات این دانشگاه هستید، آیا هیچ یک از اساتید یا اتفاقات دانشگاه یا چیزی که مربوط به دانشگاه باشد را در موقیعتان دخیل می‌دانید؟»

مهران باید از همه اساتید و دانشگاه مجدد و برای چندمین بار تشکر می‌کرد، او هم همین کار را کرد. مجری اما ول کن نبود: «خاطره‌ی جالبی از دانشگاه که بخواهید تعریف کنید...» مهران کمی فکر کرد، ناگهان یاد خاطره‌ای افتاد، باید از دکتر احمدی تشکر می‌کرد، لحن جدی به خود گرفت: «آری خاطره‌ی جالبی دارم، باید از یکی از اساتید تشکر ویژه داشته باشم، استادی که در رفتن من به دانشگاه **MIT** نقش خاصی داشته‌اند» مجری دوباره خودش را انداخت و سط:

- کدوم یک از اساتیدی؟ آیا ایشان الان اینجا هستند؟

- بله آقای دکتر احمدی.

مجری باز پرید و سط حرفش که: «آقای دکتر احمدی! اجازه بدهید که ایشان را به روی سن دعوت کنیم. اگر هستند لطفاً تشریف بیاورند روی سن.»

دکتر احمدی با بی‌میلی و همان قیافه‌ی سرد و غرغوش برخواست و با شک به روی سن آمد و با مجری و مهران دست داد و ایستاد.

- خب بفرمائید خاطره‌تان را، ظاهرا به آقای دکتر احمدی مرتبط است؟

شما باور نمی کنید چه قدر از وقت من رو می گیره. یعنی من هریار که بخواه بیام سر کلاس، مطمئن باشید قبلاش ۲ ساعت همهی این درس هایی که قبلا هم درس دادم رو مرور می کنم. حالا شاید نتیجه ش خیلی هم خوب نباشد.

### • اسلامیدهاتون هم خب خیلی به درد بخوره.

نمی دونم ولی به هر حال خیلی وقتی رو می گیره. من هریار مجبور این اسلامید ها رو بالا پایین کنم و بخونم.

### • ورودتون سال ۹۰ بود؟

آره درسته. ۸۹. دفاع داشتم و بعد از اون ۹۰ می شه اولین ترم.

### • استاد قبیل دارید که سخت گیرید یا نه؟

من دوست دارم سخت گیر باشم اما فکر می کنم عموما این طور نیستم. توی دورهی کارشناسی ارشد یا دکترا که تدریس یار بودم، از این سخت گیرتر بودم.

### • استاد چی شد که بعد از کارشناسی تون موندید؟ دلتنگی ها یا سختی هاشو نمی تونستید تحمل کنید؟

اینو جواب نمی دم. ولی ربطی به داستان عشق و عاشقی نداشته.

### • شما معمولا درس هاتون رو خیلی کاربردی درس می دید. این سیاست تونه؟ یا اینکه دوست دارید این جوری درس بدید؟

من دوست دارم درس هایی که می دم، بچه ها بینند که به دردشون می خوره. اما به ماهیت درس ها هم برمی گردد. خوشبختانه درس هایی که در لیسانس دارم برنامه نویسی و اینترنت هستند که درس هایی هستن که به درد بچه ها می خوره. این شاید خوش شناسی من هم بوده. اما دوست دارم بچه ها بینند که چیز هایی که توی کتاب می بینند، توی دنیای واقعی هم هست.

### • قبل از شما هم اینترنت ارائه می شد؟

بله. اما مثل گوشت قربونی بود. متولی خاصی نداشت. هر استادی که می خواست به دانشکده وارد شه، برای تدریس به اون می دادند.

### • فضای علمی دانشکده رو چه طور می بینید؟ افق روشی داره یا روند رو معکوس می بینید؟

من نمی خوام خدای نکرده این استنباط پیش بیاد برای بچه های ارشد یا دکترا که در موردهشون بد قضاویت می کنیم، اما ماتسافانه این روند رفتن همهی بچه های خوب، تاثیر خودش رو گذاشته. بچه های لیسانس خواه ناخواه، سال به سال بهتر می شن، با یه شیب ملایمی. ولی دوره های ارشد یا دکترا به نظر میاد که کم کم دارن ضعیفتر می شن. اصلاً قصد توهین ندارم خدای نکرده، اما از بین هم دوره های خودتون می بینید که همهی اون هایی که یه ذره معدل شون خوبه، دارن می رن و بدی این، اینه که برمی گردد... و ماتسافانه خیلی کم هستند تعدادی که بر می گردد. دانشگاه ها کارشون رو انجام می دن، اما صنعت فکر می کنم از اینی که هست، اوضاعش بدتر می شه. من این روند رو برای موضع صنعتی کشور خیلی روشن نمی بینم.

### • برای هیئت علمی دانشگاه برنامه ریزی خوبی مشاهده می کنید؟

شده است و به راهش ادامه داد. داخل حیاط شده بود که مرتضی به او رسید.

مرتضی: نایفه! چرا این جوری کردی؟ بابا دمت گرم نایو دش کردی!

مهران: چی شده؟ بگو ببینم چه خبره؟ من یه کلمه ازش تشکر کردم، چرا عصبانی شد؟ چرا دانشجوها همهمه کردنده؟ چی شد؟!

مرتضی زد زیر خنده: ها ها... تو مگه نمی دونی ماجرا چیه؟ نمی دونی یا فیلم بازی کردی؟ بابا این دکتر احمدی هر کی او شگول بازی در میاره، به طعنه بهش می گه تو امید من برای رفتن به MIT هستی.

- یعنی مساله را درست حل نکرده بودم؟

- یعنی تو ۱۰ ساله فکر می کردی مساله رو درست حل کردی و اون هم بهت گفته امید منی برای MIT و تو هم به خاطر این حرف رفته MIT!! ها... ها... آره دیگه، چون اون موقع تازه اومده بوده، احتمالا اولین بار به تو گفته این جمله تاریخیش رو [زیر خنده] ولی جدیداً زیاد می گه [باز خندهید]

- چه آبرویی بردم ازش پیش دانشجوها، چه آبرویی بردم از خودم!

- دیگه این جمله رو هیچ وقت نمی گه، خیلی خوب برو، برو به کارت برس، باز می بیننم قبلا از برگشتن

- وای وای ... آره من برم، یا بیام ازش عذرخواهی کنم؟ نه برم... برم زودتر، برم بهتره!

از هم خداحافظی کردنده و مهران به سمت خانه خاله اش به راه افتاد در حالی که داشت با خودش فکر می کرد خودش را بیشتر ضایع کرده با دکتر احمدی را؟

## قبل از کلاس ۲ ساعت درس را مرور می کنم

صاحبه با دکتر بخشی<sup>۱</sup>

### • استاد چی شد که اینجا استاد شدید؟ چه روندی رو طی کردید؟ برنامه ریزی برآش داشتید؟

والا من شاید از همون سال های آخر لیسانس، تقریباً تصمیم رو گرفته بودم که دانشگاه بمومن، لیسانس سخت افزار بود. برای ارشد که اینجا قبول شدم، دانشجوی دکتر صادقیان بودم، اینجا networking قوی تره از دانشگاه های دیگه. در بحث علاقه مندر و علاقه مندر شدم و بعد ارشد و دکترا و بعد از اون هم [برای استخدام] چند دانشگاه اپلای کردم و یکی از جاهایی که قبول کردند، همین جا بود و من هم دیدم که هم بچه ها رو می شناسم و هم همکارها، همین جا رو ادامه دادم.

### • تدریس رو دوست داشتید؟ آره تدریس کار سختیه، یعنی من سختش کردم برای خودم ولی من دوست دارم.

### • چرا سخت شد؟

<sup>۱</sup> محمدعلی جنت خواه دوست و محمد قریشی، چاپ شده در پویش جشن ۲۵ سالگی

بقیه شاید بیشتر حالت همکار داریم. اما به این دو استاد هنوز حس  
دانشجویی دارم.

• **معمولًا به کارهای فوق برنامه طوری نگاه می‌شود که  
انگار این دانشجو داره وقتی رو تلف می‌کند،  
می‌خواستم بدونم دید شما به این موضوع چه طور  
هست؟**

نه. این طور نیست. یکی از رسالت‌هایی که یک دانشگاه داره همین بحث سینارها و ورکشاپ‌هاست. من به دانشجویان ترم اول هم می‌گوییم که شما قراره ۴ سال اینجا زندگی کنید و ورکشاپ‌ها و اردوهای مختلف، همه‌ی این‌ها بخشی از این جوی هست که دانشجوها در اون زندگی می‌کنند. حتی اگه درس رو کمی کم کنند، اما در عوض این‌جا اتفاق خوبی بیفته، بهتره. یا اتفاق خوبی که در دانشگاه شریف اتفاق می‌افتد و من متأسفانه در چند سالی که اینجا بودم ندیدم، این بود که انجمن علمی از دانشجوی دکترا یا ارشد می‌خواست که همون کاری که انجام می‌دن رو ارائه بدن، شاید چند نفر هم خوششون اومد. یه دانشجوی دکترا دو سال و اندی مقالات رو خونده و تجربه کسب کرده و شاید تجربه‌ای که اون داره، حتی بعضی اساتید هم نداشته باشند. یکی از وظایف دانشکده برگزاری همین برنامه‌هاست و از نظر من ارزش خیلی زیادی داره.

• **استاد اخراج از کلاس تا حالا داشتید؟**

یک نفر. قبل از دانشکده ریاضی که درس می‌دادم. یکی از دانشجوهایی بود که اتفاقاً بعداً باهش دوست هم شدم. سر کلاس یک شوکی کردند نمی‌دونم مشک درست کردند یا چه کاری.

• **حرفی که دوست داشته باشید بزنید، یا جمله‌ای...**

من فقط یک توصیه‌ای برای بچه‌های لیسانس دارم که قدر دوره لیسانس‌شون رو بدونن. این دوره‌ی لیسانس، دوره‌ای که واقعاً تکرار نمی‌شود. دوره‌ی ارشد خیلی زود می‌گذرد. دکترا هم بیشتر از این که خودت بفهمی داری چی کار می‌کنی، فقط می‌گذرد. من فکر می‌کنم بچه‌های لیسانس باید قدر این دوره رو بدونن و فیلد و کار و همه چی‌شون شالوده‌ش توی لیسانس بسته می‌شود. استثنای هم هست، اما اون شالوده‌ای که آدم توی لیسانس برای خودش می‌بندد، تقریباً تا آخر دوره‌های ادامه‌دارش پیش می‌رود، به نوعی کارش رو مشخص می‌کند و رو این که با چه کسانی قراره زندگی بکند، تاثیر می‌دارد. و به نظرم دوره‌ای که هر لحظه‌ش دیگه تکرار نمی‌شود، هم دوستی‌ها، دوستی‌های بهتری هستند، هم دغدغه‌های دیگه‌ی زندگی توی اون دوره خیلی کمتره و همه‌ی دغدغه اینه که پروژه‌ی مهندسی اینترنت رو چی کار کنم و آدم خیلی درگیری‌های زیادی نداره و به نظرم هرچه قدر آدم بتونه از این بازه‌ای که در دانشگاه هست استفاده کند، ارزشش رو دارد.

در رابطه با اضافه کردن نیروهای جدید من فکر می‌کنم دانشگاه در یکی دو سال اخیر، خیلی خوب کار کرده. الان مثلاً من، دکتر نیک‌آبادی، دکتر راستی، همین‌هایی هستیم که در یکی دو سال اخیر اضافه شدیم. اما نکته‌ای که الان وجود داره، فیزیک دانشکده است. عقب‌ترین دانشکده، دانشکده‌ی ماست. از دور شیوه بیمارستانه. من نمی‌خواستم این اصطلاح رو به کار ببرم اما یه مقدار محدودیت هست. از نظر هیئت علمی اگه همین روند ادامه پیدا کند، خیلی دانشگاه رشد می‌کند. از نظر پژوهشی، یک اتفاقی که افتاده اینه که تعداد مقاله زیاد می‌شود و فقط کیلویی می‌سنجند! مثلاً هزار تا مقاله‌ای کاری هم انجام فلان دانشگاه منتشر کرده، اما با این هزار تا مقاله‌ای کاری هم انجام شده؟ و چیزی که می‌تونه در این زمینه کمک کند، شرکت‌های دانش‌بنیانه. که شاید بتونه صنعت رو کمی نزدیک کند به دانشگاه. یا اگه مثل دانشگاه‌های آمریکا باشه که یک پژوهه‌ای به دانشجو می‌دن و وقتی انجام شد، یک پولی هم به دانشجو می‌دن. اگه نگاه کنیم یه کم غیر منطقیه که از دانشجوی دکترایی که زن و پچه هم داره، انتظار داشته باشیم که صبح تا شب دانشگاه باشه. متأسفانه در کشور ما این طور نیست و مقصراً هم فقط دانشگاه‌ها نیستند. تا وقتی این طور باشه که دانشگاه برای خودش و صنعت برای خودش، فکر نمی‌کنم این روند تغییری کند.

• **شما جزء اساتید جوان هستید و تو این فاصله‌ی کم به نظرتون دانشجوها چه تغییری کردند؟**

من فکر می‌کنم دانشجوها قبلاً دانشجویان بودند. از اون ایده‌آل‌هایی که برای محیط دانشجو تعریف شده یه کم دور هستند. مقدار این هم برمن‌گرده به جایی که قبل از این بودند. متأسفانه این جو در کل جامعه هست، که اگه از نزدیک‌ترین مسیر می‌توانی به جایی برسی، خودت رو به زحمت نندازی که از مسیر دورتری بری. معدتر می‌خواه اما مثلاً وقتی می‌شه با دلایی و پول جابجا کردن پول دربیاری، کسی هم به این فکر نمی‌افته که یک کار تولیدی بزنه و پدر خودش رو دربیاره که بعد چند سال به اون پول برسه. چون بعضی مسئولیت‌های سایت هم با من هست، می‌بینم که متأسفانه اون جو دانشجویی، سال به سال بدتر می‌شه. یک سری فرهنگ‌هایی عوض می‌شن که شاید با چیزهایی که ما تعریف کردیم جور نیستند.

• **شما با توجه به اینکه استادی هستید که تازه به دانشگاه او می‌دیدید، افقی که می‌بینید مثل دکتر پدرامه؟ که قراره بمونید و سال‌های سال اینجا باشید؟ یا برنامه‌ی دیگه‌ای دارید؟**

نه راستش دنیال برنامه‌ی خاصی نیستم. هدفم اینه که کاری که این جا انجام می‌دم رو یه کم بهتر پیش ببرم. من توی این دوسالی که این جا بودم، برنامه‌ای که دارم این هست که بعد از این که درس‌هایی که می‌دم رو نظام‌منظر کردم، وارد قسمت‌های پژوهشی بشم.

• **ما از بقیه‌ی استادها پرسیدیم نسبت به دانشجوهای خودشون که الان در هیئت علمی هستند چه حسی دارن، حالا می‌خوایم بر عکسش رو از شما بپرسیم.**

اون اساتید همیشه برای من جایگاه استادی دارند. به خصوص استاد صادقیان و استاد خرسندی که جایگاه ویژه‌ای برای من دارند. اما برای

## فهرست دانش آموختگان حاضر در گردهمایی مهرماه ۱۳۹۴

نام	نام خانوادگی	نام	نام خانوادگی	نام	نام خانوادگی
قادر	ابراهیم پور	زینب	انبیائی	فریماه	پورصفائی
علی	ابراهیم زاده	رحیم	انتظاری	شبنم	پورکاظم
مهناز	ابراهیمی	زهره	ایزدپناه	سحر	پیرمرادیان
مریم	ابراهیمی	سید محمد	ایوب زاده	محمد	پیرنیا
فهیمه	ابراهیمی	فرانک	آدینه زاده	حامد	پیشوایزدی
وحیده	احتشام	آرش	آرمون	امید	ترابی
حمیده	احدى نژاد	آزادی	فاطمه	تینا	تعویذی
میلاد	احمدی	آزادی ابد	سیامک	جعفر	تهذیبی
شیما	احمدی	محمود	آقاپور آهنگر	عباس	تهرانی فر
نوید	احمدی ندوشن	رضا	آگاهی	فتنه	توحیدی
محمد رضا	اربابیان	مولود	آل ابراهیم	سمیرا	توفیقی ذهابی
نعیمه	ارسطوی	آل داود	ایمان	فاضله	توکلی
حمزه	ارکیا	محمد رضا	آیت الله زاده شیرازی	شبنم	تیموری
سارا	ازادمنش	مریم سادات	بابایی	سمانه	ثبوتی
امیر رضا	اژدری	آرمن	باشی زاده	محمد حسین	ثمنی
زهرا	استاجی	رامتین	باقری	نرگس	جان نثار
زهرا	استاد حسین	یسری	بحرانی	حجت	جihad
احمد	اسدی	محمد حسین	برخورداری	حجت	جشن نیلوفر
فریده	اسفندیاری	مهدیه	برزگر	احمد	جعفرزاده
رضا	اسکندری نیا	ابوالفضل	برمر	مجید	جعفریان
پگاه	اسلامیه	بزار	وحید	نرگس	جعفری
آیدا	اسماعیل زاده	محدثه	بستان	علیرضا	جلایی خو
مهسا	اسماعیلی	رضا	بلال پور	جمالی	محمد رضا
فریبا	اسماعیلی	امیر حسین	بلالی	الهام	جمشید پی
پویا	اسماعیلیان	امید	بنایی	محمدعلی	جنت خواه دوست
حسین	اشرف زاده	داود	بهادری	میدیا	جهانتابی
نفیسه	اشکار	مجتبی	بهزادی	المیرا	جواد پور
روح الله (رضا)	اصلانزاده	رامین	بهلولی	سید کاظم	جوادی
روزین	اصلانی	فرهاد	بهمنی	شهاب	جوانمردی
منیره سادات	اطیابی	معصومه	بهوندی	مصطفی	جواهری پور
یاسر	افتخاری	شهریار	بیژنی	امیر	جواهریان
فرشاد	افشاری	مهدی	پدرام	امین	چارو سه
محمدعلی	اکبری	عطیه	پدرام	امین	چارو سه
کمیل	اکبر نژاد بایی	پروین	پرچمی	آزاده	چرمنجی
فاطمه	اکبری	دریا	پرواس	بهزاد	چیت ساز
سعید	الوند کوهی	مسعود	پشم چی	علی	حاجی زاده مقدم
امید	امام جمعه	ریحانه	پهلوان	صالح	حافظ قرآنی
امین	امیدوار	سید ایمان	پورامامی	نوید	حایری
محمد	امینی	امیر	پوران بن ویسه	علیرضا	حجت الاسلامی
بیژن	امینی پور	قدیر	پورستم	محمدعلی	حجت پناه فیض آبادی

نام	نام خانوادگى	نام	نام خانوادگى	نام	نام خانوادگى	نام
کىيەنەھە	حدادىيان	روح الله	دەقان	پىيمان	دەقانپور	بەھمن
گلنار	حرىرچى	زەرا	ذكايى	فرزانە	ذكايى	سراج زادە
شادى	حرىرى	نويىد	ذوققارى	رامتىن	مرتىن	سراج ئامىن
رضا	حسامى فرد	اميررضا	زەرا	فرزانە	سەرگلزايى جوان	سەرگلزايى
مەھدى	حسن آبادى	فرنام	نويىد	زەرا	مەھدى	سەعاتەت
منا	حسن نصيرى	ابۇذر	رجىبى	رجىبى	رجىبى	سەعاتى
حەمىدە	حسينى	زېنپ	مهدى	مهدى	مهدى	سەلەمانى دە دىوان
مرىم السادات	حسينى	پەنیان	رجىبى	رجىبى	رجىبى	سەلەمانى نىزاد
سمىيە	حسينى	رۇپا	زەرا	زەرا	زەرا	سەمیع
مرتىن	حسين آبادى	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	سەمیعى
مارال	حسين زادە خجستە	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	على احسان
نسترن	حسينىلى اىزد	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	لادن السادات
بىنت الھەدى	حسينى	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	سەف
سەيد محمد	حسينى	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	فرىدىالدىن
سەيد مجتبى	حسينى	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھرە روشنك
زەرسادات	حسينى	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھرە زادە
مەرەد	حكيميان	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھسوارانى
بەھزاد	حەمەزە زادە	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
احسان	حەيدرى	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
احسان	حەيدرى	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	امېرىحسىن
اسما	حەيدرى تبار	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
محمدامين	ختايى	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	زېنپ
شقاقىق	خسرونىا	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	معصومە
جلال	خسروى	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
ارشك	خەضرى زادە	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
محمد حسین	خەضرىان	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
زەرا	خەضرىان	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
فاطمه	خەليلى	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
محمد	خەنجرى	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
سعيد	خوشبخت	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
على	خوشرو	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
حسن	خوشە چىن آلقۇ	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
ندا	خېرى	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
آرزو	خېل تاش	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
ياشار	دارابيان	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
عاطفە	دانشور	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
محمد	دانىالى	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
ايمان	داوديان	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
مجيد	درىادل	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
محمد	درىابىي	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە
شەھەنەھە	دلدارى	زەرا	زەرا	زەرا	زەرا	شەھەنەھە

نام خانوادگی	نام	نام خانوادگی	نام	نام خانوادگی	نام
قندهاری	هدی	علی محمدی	سعیده	صادقی	میشا
قومی	زهرا	علی مددی	زهرا	صادقی	علی اکبر
قومی	زهرا	علیزاده	یعقوب	صائبی	علیرضا
کاشی زنوزی	مهرزاد	عمادالدین	علیرضا	صبا	مسعود
کاظمی	سروش	غدیری پور	مصطفی	صدیقیانی	شیما
کاظمی	سعید	غريب	هادی	صغایی فراهانی	پرشاد
کاملی زاده	دادو	غزنوی	مهدیس	صفا	مسعود
کاویانی	احمد	غفاریپور	وحید	صمدی	سید محمد
کرانی	فاطمه	غفارزاده	فرهاد	ضحاک	متین
کردبچه	مهدیه	غفاری نژاد	علی	طهوری	علی
کرمی	محمد رضا	غفاری	حامد	طوقیا	پژمان
کرمی	مصطفی	غفاری	مریم	ظرافتی	حمدید
کرمی	سروش	غلام رضایی	ابوالفضل	ظفر اسداله پور	پویا
کریمی	محمد علی	غیاثی فرد	سونیا	ظهیری	یاسمن
کریمی	مریم	فاتحی	حمیده	علبدی	نهال
کریمی	امین	فاتحی مرج	زهرا	علبدیان	کوشان
کریمی دردشتی	مصطفی	فاطمی	ولی الله	عالیم زاده	سید ناصر
کفаш	عبد	فانی	محمد رضا	عامری	فهیمه
کفاشی	اسمعیل	فاتحی	امیر حسین	عباس زاده سوری	امیر
کلانتری	فائزه	فتح فتح آبادی	زهره	عباسی	هادی
کلانتری	پژمان	فتحعلی	هانیه	عباسی	حجت
کمالی	علی	فدوی ارستانی	زهرا	عباسی تبار	حامد
کهندانی	نرجس	فرخی	نوید	عبدالله	شیرین
کیانی	آرش	فرشاد	زهرا	عبدی	آرش
کیانی فر	امید	فرکیانی	بهروز	عبدی	جعفر
کیهانی	زهرا	فرنوش	محمد حسن	عدالت	احسان
گرامی	محمد رضا	فرهودی	محمد	عدل	ناعمه سادات
گرامی راد	امیر حسین	فریدی	محمد حسین	عراقی	مهدی
گل بیدی	حسین	قاسمی	سید حسام الدین	عربزاده	حامد
گله بختیاری	مریم	قاسمی	داد	عز الدین	جواد
متخاوری	مهسا	قاسمی رهنه	حمید	عزیزی	لعت
متخاوری	مهریس	قایم مقامی	نگار	عسگری	میثم
متخاوری	رضا	قجاوند	بابک	عطاب خشیان	مسعود
محب علی	حمدیرضا	قدرتی خوشنهر	علیرضا	عطائیان	الهام
محجاج	سالار	قرگوزلو	حید	عظیم زاده	احسان
محزوندل	عاطفه	قریشی	محمد	عظیمی	نسیم
محضرنیا	هادی	قریشی	محمد	عظیمی	محمد
محکم کار	حسین	قلی نژاد	سحر	علمیه	فرناز
محمد باقر تهرانی	علیرضا	قتاد پور	سید حامد	علی آقا	انسیه
محمد مهدی پور	فاطمه	قنبیری عربلو	لیلا	علی پور	مصطفی
محمد پور	احسان	قنبیری مردانی	وحیده	علی حسینی	علیرضا

نام	نام خانوادگى	نام	نام خانوادگى	نام	نام خانوادگى	نام
آناھيٰتا	محمد حسنى	اميد	ميراب زاده اردكاني	مهسا	وحدتى فر	وزائى
محمد	محمدى نسب	ميترا	ميراحمدى	آرش	آرش	و زائى
نادر	محمدى	پري ناز	ميريلوك	مسعود	وفابخش	
عبدال مطلب	محمدى	احمد	ميردامادى	حصان	وكيليان زند	
كوروش	محمدى زاده	سارا	ميرزاوند بروجني	فريناز	يوسفى	
نفيسه	محمديان	احسان	ميرسعيدى	مجيد	يوسفى	
نيما	مختاريان	كامران	ناپليان	آرش	يادگاري	
حميد	مختاريان	علي	نادعليزاده			
سميه	مدبرى	مهند	ناصرى			
علييرضا	مرادي	مريم	نامور			
فرزانه	مرتضوى	رضوان	نانكلى			
سيدعى	مرتضوى	فرشيد	ناوكى			
شهلا	مردانى	آزىتا	نحف زاده			
محمد	مزرعه	ياشار	نحف زاده زنوز			
مينا	مزيدى	احسان	نجفى يزدى			
نجمه	مسعوديان	آزىتا	نخستين روحى			
ليدا	مسكين	زهرا	نخعى			
سارا	مشفقي	محمد رضا	نخكش			
مرضيه	مطلوب پور	كامران	نصيرى			
محمد	مظاهرى	علي	نظربيگى			
صفد	مظفرى	فائضه سادات	نعميم اصل			
ندا	معتمدى دهنوى	سولماز	نقديانى			
ندا	معتمدى	ليلًا	نشبندى			
اروين	معظمى	ليلًا	نقى پورو يجويه			
رايحه	معين فر	نسترن	نوربخش كاشكى			
حميدرضا	مقبولي	روزبه	نوروزى			
متانت	مقدس زاده	محمد	نوروزى			
محمد طه	مقدم	سلمان	نبك صفت			
علي	مكارى	مسعود	نيكوفر			
پريما	ملايم وند	عبدالرضا	هادى			
سيده فاطمه	ملک	مصطفى	هاديان			
احمد	ملكان	سید محسن	هاشمى			
ميثم	ملکى	فريبا	هاشمى			
كرامت	منصورى بيدكانى	بابك	هاشمى			
آذين	مهاجر	مربيه	هاشمى پور			
بهزاد	مودى	علييرضا	هاشمى رجاء			
مرجان	مودى	يعقوب	هدایت منفرد			
شادى	مودنى	هورى	سيدعى			
آزاده سادات	موسوي	مريم	هومن			
محمد رضا	مولوى	سهيل	واشقى			
سجاد	مومنى	امير محمد	وثوق			

## فهرست اعضای فعلی هیئت علمی دانشکده

نام	مرتبهٔ علمی	رایانامه	دروس ارائه شده
محمد رحمتی	دانشیار	rahmati@aut.ac.ir	سیگنال‌ها و سیستم‌ها تصویب‌پردازی رقمی پروژهٔ تحقیق شناسایی آماری الگو
رضا صفابخش	استاد	safa@aut.ac.ir	روش تحقیق و گزارش‌نویسی سمینار شبکه‌های عصبی پروژهٔ تحقیق بینایی ماشین مباحث ویژه (بینایی ربات)
احمد عبدالله‌زاده بارفروش	استاد	ahmadaku@aut.ac.ir	مهندسی نرم‌افزار ۲ هوش تجاری مباحث ویژه (مهندسی نرم افزار سیستم‌های مبتنی بر عامل) مباحث پیشرفته در مهندسی نرم افزار هوش مصنوعی توزیع شده
محمد رضا میبدی	استاد	mneybodi@aut.ac.ir	تئوری زبان‌ها و ماشین‌ها سمینار الگوریتم‌های موازی سمینار ارشد آموزشی پروژهٔ تحقیق
حسین پدرام	دانشیار	pedram@aut.ac.ir	سیستم‌های عامل سیستم‌های توزیعی پروژهٔ تحقیق معماری کامپیوتر پیشرفته
محمد کاظم اکبری فتیده‌ی	دانشیار	akbarif@aut.ac.ir	مدارهای منطقی پیشرفته محاسبات توری سمینار محاسبات فرآگیر
مهدی دهقان تخت فولادی	دانشیار	dehghan@aut.ac.ir	شبکه‌های سیار و بی‌سیم ساختمان داده‌ها بازاریابی اینترنتی سیستم‌های عامل پروژهٔ تحقیق سیستم‌های چندرسانه‌ای طراحی نرم‌افزارهای مطمئن

نام	مرتبه‌ی علمی	رایانامه	دروس ارائه شده
محمد رضا رزازی	دانشیار	razzazi@aut.ac.ir	طراحی و مدل‌سازی هندسی به کمک کامپیوتر اصول طراحی کامپایلرها مهندسی نرم‌افزار پیشرفته پیچیدگی الگوریتم‌ها پژوهش تحقیق
مهران سلیمان فلاح	دانشیار	msfallah@aut.ac.ir	طراحی و پیاده‌سازی زبان‌های برنامه‌سازی مبانی امنیت اطلاعات مباحث پیشرفته در مدل‌های فرمال و امنیت اطلاعات آز شبکه‌های کامپیوترا مدل‌های فرمال و امنیت اطلاعات ساختمان‌های گسسته نظریه ریاضی بازی‌ها
مرتضی صاحب‌الزمانی	دانشیار	szamani@aut.ac.ir	طراحی خودکار مدارهای دیجیتال سمینار سیستم‌های قابل بازپیکربندی مدارهای منطقی پژوهش تحقیق الگوریتم‌های طراحی مدارهای پرترکم الگوریتم‌های طراحی مدارهای مجتمع پرترکم مدل‌سازی سخت‌افزار و متدهای طراحی آن
بابک صادقیان	دانشیار	basadegh@aut.ac.ir	شبکه‌های کامپیوترا ۱ معماشناستی کاربردی سمینار پروتکل‌های امنیتی پژوهش تحقیق
مهدی صدیقی	دانشیار	msedighi@aut.ac.ir	مدارهای منطقی الکترونیک دیجیتال سنتر سیستم‌های رقمی طراحی مدارهای پرترکم پیشرفته پژوهش تحقیق مباحث پیشرفته در امنیت اطلاعات سنتر سیستم‌های دیجیتال طراحی مدارهای واسط
محمد‌مهدی عبادزاده	دانشیار	ebadzadeh@aut.ac.ir	هوش مصنوعی روش‌ها و سیستم‌های فازی مباحث پیشرفته در نظریه یادگیری پردازش تکاملی پژوهش تحقیق

نام	مرتبه‌ی علمی	رایانمه	دروس ارائه شده
محمد‌مهدی همایونپور	دانشیار	homayoun@aut.ac.ir	پردازش و شناسایی گفتار سمینار پردازش سیگنال‌های رقمنی ریزپردازنده ۱ پروژه تحقیق تبدیل متن به گفتار مباحث پیشرفته در پردازش و شناسایی گفتار
علیرضا باقری	استادیار	ar_bagheri@aut.ac.ir	گرافیک کامپیووتری ۱ برنامه‌سازی پیشرفته الگوریتم‌های گراف پایگاه داده پیشرفته پروژه تحقیق طراحی الگوریتم‌ها الگوریتم پیشرفته
شهرام خدیوی	استادیار	khadivi@aut.ac.ir	اصول طراحی پایگاه داده ها داده‌کاوی پردازش زبان‌های طبیعی آماری هوش مصنوعی پیشرفته پروژه تحقیق
سیاوش خرسنده	استادیار	khorsand@aut.ac.ir	طراحی شبکه‌های کامپیووتری امنیت شبکه‌های کامپیووتری شبیه‌سازی کامپیووتری ارزیابی کارایی شبکه‌های کامپیووتری پروژه تحقیق مدارهای الکتریکی ۱ امنیت شبکه شبکه‌های کامپیووتری پیشرفته
حمیدرضا زرندی	استادیار	h_zarandi@aut.ac.ir	زبان ماشین و برنامه نویسی سیستم طراحی سیستم‌های مطمئن آزمون و طراحی آزمون پذیر معماری کامپیووتر پروژه تحقیق مباحث پیشرفته در طراحی سیستم‌های مطمئن
مهدی شجری	استادیار	mshajari@aut.ac.ir	تجارت الکترونیکی سیستم‌های کامپیووتری امن سیستم‌های پرداخت الکترونیکی سمینار پروژه تحقیق مباحث پیشرفته در امنیت اطلاعات

نام	مرتبه‌ی علمی	رایانمه	دروس ارائه شده
حمیدرضا شهریاری	استادیار	shahriari@aut.ac.ir	امنیت اطلاعات و ارتباطات امنیت تجارت الکترونیکی تحلیل آسیب‌پذیری نرم‌افزار امنیت پایگاه داده‌ها پروژه تحقیق اصول طراحی پایگاه داده‌ها شبکه‌های کامپیوتری و مدیریت و امنیت آنها
سعید شیری قیداری	استادیار	shiry@aut.ac.ir	رباتیکز نایبری ربات روش تحقیق و گزارش‌نویسی سمینار پروژه تحقیق الکترونیک دیجیتال یادگیری ماشین مبانی کامپیوتر و برنامه‌سازی مباحث پیشرفته در رباتیکز مباحث پیشرفته در نظریه یادگیری مدارهای الکترونیکی
مسعود صبائی	استادیار	sabaei@aut.ac.ir	شبکه‌های کامپیوتری ۱ معماری سوییچ‌ها و مسیریاب‌ها معماری سوییچ‌ها و مسیریاب‌ها با کارایی بالا سمینار پروژه تحقیق شبکه‌های کامپیوتری شبکه‌های کامپیوتری ۲ شبکه‌های حسگر بی‌سیم ارزیابی کارایی شبکه‌های کامپیوتری
سید مجید نورحسینی	استادیار	majidnh@aut.ac.ir	زبان تخصصی برنامه‌سازی پیشرفته مقدمه‌ای بر الگوهای طراحی نرم‌افزار شی‌گرا مهندسی نرم‌افزار ۲ پروژه تحقیق تحلیل سیستم‌های اطلاعاتی

نام	مرتبه‌ی علمی	رایانه	دروس ارائه شده
سید علیرضا هاشمی گلپایگانی	استادیار	sa.hashemi@aut.ac.ir	مهندسی مجدد فرآیندهای تجاری مهندسی سیستم‌های تجارت الکترونیکی برنامه‌ریزی استراتژیک فناوری اطلاعات مهندسی مجدد فرایندهای تجاری پژوهش تحقیق تحلیل سیستم‌های اطلاعاتی بهداشتی مدیریت رفتار سازمانی مدیریت و کنترل پژوههای فناوری اطلاعات
احمد آقا کاردان	استادیار	aakardan@aut.ac.ir	مدارک‌الکتریکی ۱ مدیریت دانش مدل‌سازی کاربر و سیستم‌های اطلاعاتی تطبیق‌پذیر سمینار پژوهش تحقیق فناوری اطلاعات برای مدیران طراحی سیستم‌های کنترل نهفته آموزش الکترونیکی تعامل انسان و کامپیوتر
بهمن پوروطن	مربی	pourvatb@aut.ac.ir	مهندسی نرم افزار ۱ مبانی کامپیوتر و برنامه‌سازی مهندسی نرم افزار ۲ طراحی الگوریتم ذخیره و بازیابی اطلاعات برنامه‌سازی پیشرفته
احمد نیک‌آبادی	استادیار	nickabadi@aut.ac.ir	هوش مصنوعی یادگیری ماشین آماری ذخیره و بازیابی اطلاعات مدل‌های گرافیکی احتمالاتی
مهدی راستی	استادیار	rasti@aut.ac.ir	تخصیص منابع در شبکه‌های بی‌سیم سیگنال‌ها و سیستم‌ها سیستم‌های کنترل خطی
مریم امیر‌مزلانی	استادیار	mazlaghani@aut.ac.ir	مدارهای الکترونیکی مدارهای الکتریکی ۲ فرایندهای تصادفی بهینه‌سازی فرایندهای تصادفی
بهادر بخشی سراسکانرود	استادیار	bbakhshi@aut.ac.ir	مبانی کامپیوتر و برنامه‌سازی مهندسی اینترنت بهینه‌سازی و کاربردهای آن در شبکه‌های کامپیوتری مدیریت شبکه‌های کامپیوتری و مخابراتی

نام	مرتبهی علمی	رایانامه	دروس ارائه شده
محمود ممتازپور	استادیار	momtazpour@aut.ac.ir	مدار الکترونیکی ۱ طراحی مدارهای VLSI پردازش موازی طراحی مدارهای مجتمع توان پایین
سید رسول موسوی	استادیار	srm@aut.ac.ir	ساختمان داده‌ها طراحی الگوریتم الگوریتم‌های شبکه‌های پیچیده الگوریتم‌های تصادفی
مریم امیرحائزی	استادیار	haeri@aut.ac.ir	اصول طراحی پایگاه داده‌ها پردازش داده‌های حجمی روش‌ها و سیستم‌های فازی
احسان ناظرفرد	استادیار	nazerfard@aut.ac.ir	مبانی داده کاوی



دانشکده هنری  
کامپیوتر و فناوری اطلاعات



شورای صنفی، دانشکده  
هندسه، کامپیوتر و فناوری اطلاعات